



یادگار جشن براره ابوعلی سینا

سلسله اشعارات انجمن انارقی
« ۱۷ »

رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات
تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و جواشی توضیح

نرموسی عمید

استاد دانشگاه

تهران ۱۳۳۱ شمسی ۱۳۷۱ قمری



تصویر نوعی سینا که انجمن آثار ملی آنرا پذیرفته است

مقدمه

حلّ معمای عالم وجود و کشف اسرار آفرینش و معرفت ذات آفریننده دانا و توانای جهان، نه تنها مورد توجه حکما و فلاسفه و دانشمندان در هر عصر و زمان بوده است، بلکه آدمی بر اثر قوه تفکر و تعقل خود از آن زمان که خود را شناخته و پی بوجود خویش برده، از خود پرسیده است که این جهان چیست و برای چیست و خالق آن کیست؟ آیا عالم را آغاز و بدایتی بوده، یا از ازل وجود داشته است؟ آیا این مهر تابان و ماه و اختران فروزان و دیگر موجودات جهان، قدیم است یا حادث، جاوید و باقی است، یا گذرنده و فانی؟ آیا صانع عالم در بدایت بدایت همه چیز بوده و در نهایت نهایت وجود است؟ آیا «گواه هستی او جمله هستی» است یا بطریق دیگر باید بذات باری تعالی معرفت حاصل کرد؟

با اندک توجه بافکار و عقاید دانشمندان و مطالعه آثار آنان، میتوان گفت: هدف اصلی علم و فلسفه، حل این مسئله غامض؛ یعنی خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از ذات حق تعالی است و همه فلاسفه و حکمای عالم، از قدیم و جدید و شرقی و غربی، برای وصول بدین مقصد و حصول این مقصود، سعی و جهد بسیار کرده و خواسته اند بسائقه عقل متجسس و ذهن متفکر خود این «راز سربمهر» را بگشایند و در پرتو دانش و حکمت خویش، در راه شناختن خالق و مخلوق، گامی پیش نهند تا شاید بر از دهر واقف گشته، خود و دیگران را ازین نگرانی و سرگردانی

تمامه آن نیست و در نظر شیخ رئیس ابداع دارای دو مفهوم است: «الابداع اسم لمفهومین: احدهما تأسیس الشیئی لاعن شیئی و لا بواسطه شیئی والمفهوم الثانی ان یکون للشیئی وجود مطلق عن سبب بلا متوسط وله فی ذاته ان لا یکون موجودا وقد افقد الذی له فی ذاته افقادا تاما» (۱).

اکنون باید دید چگونه موجودات، بنا بر اصل ابداع از راه فیض از مبدأ اول صادر شده اند. بعقیده ابن سینا صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده و نه از طریق طبیعت بوده بلکه صرفاً از تعقل ذات باری تعالی بذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است ناشی شده است، زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری است و حال آنکه واجب الوجود کمال مطلق و واحد از جمیع جهات است و خلقت عالم بر سبیل طبع نیز ملازمه با عدم رضا و معرفت صانع بمصنوع خود دارد؛ در صورتیکه خداوند عارف و عالم بالفعل خود بوده و خلقت موجودات از روی رضا بوده است. بنابراین چون واجب الوجود کمال محض و فیاض مطلق است، بدون قصد و اجبار، بلکه از راه رحمت و از روی اختیار، فیض وجود را بموجودات ارزانی داشته است و این فیضان ناشی از تعقل ذات خود اوست با عبارت دیگر، موجب خلقت موجودات، «ظهور حق» است، چنانکه در حدیث قدسی آمده است «كنت کنزاً مخفياً و اردت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» و این ظهور ناشی از جود و فیض حق است چنانکه مولوی فرماید:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

۱ - ابن سینا - تسع رسائل - رسالة الرابعة فی الحدود - صفحه ۱۰۱ .

بوسیلهٔ محرکی که او نیز قدیم است و برای فعلش آغاز و بدایتی نیست از ازل بحرکت درآمده است. ابن عقیدهٔ ارسطو که مستلزم اعتقاد بوجود دو قدیم است، البته با اصول عقاید اسلامی که مبتنی بر توحید و قدیم و ازلی بودن ذات باری تعالی و حادث بودن موجودات است سازگار نبوده و بالنتیجه موجب حرمان خداوند از صفت ابداع است و بدین جهت علمای کلام و فلاسفهٔ اسلامی از جمله **فارابی** و **ابن سینا** بقبول آن تن نداده بلکه درصدد حل این مشکل، طبق اصول و موازین مذهب اسلام برآمده‌اند.

ابن سینا که فیلسوفی بزرگ و مسلمانی با ایمان و اعتقاد راسخ بود چنانکه خود گوید « محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود » و مانند فارابی و غزالی بجمع و التیام بین دین و فلسفه اهتمام بسیار داشت؛ با نیروی علم و ایمان همت خود را بحل این مشکل مقصور گردانید و چون صاحب نظر و دارای استقلال رأی بود، درعین‌انکه بعقاید اسلاف یونانی و اسلامی خودمانند ارسطو و علمای کلام توجه داشت، نه از نظریات فلاسفهٔ یونانی کاملاً تبعیت کرد و نه یکباره نسلیم عقاید متکلمین گردید بلکه در نظریهٔ ارسطو تغییراتی داده و با توجه بمبانی فلسفی و اصول و مبادی اسلامی بتوجیه و تبیین صدور موجودات از صنایع جهان پرداخته و درین باب نظریهٔ خاصی اظهار نموده‌است. شیخ رئیس نظر به خود را مانند فارابی بر اساس خلقت ابداعی عالم قرار داده و صدور موجودات را از راه **فیض** توجیه میکند. بعقیدهٔ ابن سینا ابداع عبارت‌است از صدور موجودات از علت تامه بدون واسطه، بدین طریق که خیر مطلق یا واجب الوجود یا علت العلل بر کلیهٔ اشیاء و موجودات مقدم است و این تقدم او از مقولهٔ تقدم علیت است، یعنی فاصلهٔ زمانی بین عالم و علت

علم خداوند قوت موجد و تعقل او سبب فعل لایتنهای است و فیض نیز همین علم ابدی و تعقل ذاتی خداوند است که پیوسته در فعل و ایجاد میباشد .

غزالی این مطلب را، یعنی اثبات اینکه چگونگی علم و معرفت خداوند موجب وجود اشیاء میشود با مثالی روشن ساخته و چنین میگوید: «وقتی چیزی را که مورد علاقه ما باشد تصور میکنیم در این موقع قوه شهوت و میلی در ما برانگیخته میشود و چون این قوه زیادت یابد و شدت پیدا کند و تصور ما بدان افزوده گردد قوه محرکه ای در عضلات و اعصاب پدید میآید که بحکم ضرورت ما را بسوی آن سوق میدهد و فعل مطلوب انجام میگردد . پس حرکت از قوه شوقیه و قوه شوقیه از تصور حاصل میشود». مثال دیگری که برای اثبات این مدعا ، کر میکند و در بعض کتب شبخ رئیس نیز مذکور است، این است که کسی که بر روی چوبی که بین دو دیوار نصب است بایستد، هر آن توهم سقوط میکند و سرانجام این توهم موجب سقوط وی میشود . بنابراین فکر و تعقل، موجب فعل است . در ذات باری تعالی نیز علم و تعقل موجب ایجاد و فعل است ، ولی نه بدان صورت که در انسان انجام میگیرد، زیرا تصور شوق و شهوت در حق خداوند محال است، چه شوق و میل مستلزم احتیاج بچیزی است و حال آنکه پروردگار بی نیاز و کامل و مصدر کل موجودات است . پس خداوند که مستغنی و فیاض است ابداع عالم را بر اثر میل و شوق انجام نداده بلکه عمل آفرینش در نتیجه علم و تعقل ذات خود او صورت گرفته است (۱) .

اگر بگفته غزالی در باب اینکه فکر منشأ حرکت و عمل است نیک بنگریم بخوبی متوجه میشویم که توجیه مطلب از نظر روانشناسی حائز

نظریه فیض که بوسیله مکتب افلاطونیان جدید خاصه **فلوطین** (۱) و **بروقلس** (۲) از طریق دو کتاب مشهور: یکی **کتاب الععلل** و دیگری **کتاب الربوبیه**، بدانشمندان و حکمای اسلامی رسیده و در تکوین عقاید آنان تأثیر بسیار داشته است، بطور صریح و روشن تعریف نشده است. افلاطونیان جدید که اصولاً فلسفه خود را بر اساس فیض مبتنی نموده اند فقط از راه استعاره و تشبیه به تعریف و شرح و بیان آن پرداخته و گفته اند: «مبدأ نخست چون کامل است و بخل و دریغ ندارد فیاض و زاینده است همچنانکه خورشید نور میدهد و آتش حرارت تولید میکند و جام لبریز تراوش مینماید».

فلاسفه اسلامی نیز فیض را بطور کلی «تجلی حسی ذاتی که موجب وجود اشیاء است» تعریف کرده اند، چنانکه فارابی در باب فیض مینویسد: «وانما ظهر الاشیاء عنه لكونه عالماً بذاته و بانه مبدأ لنظام الخیر فی الوجود علی ما یجب ان یکون علماً فاذن علمه علة لوجود الشئی الذی یعلمه و علمه للأشیاء لیس بعلم زمانی و هو علة لوجود جمیع الاشیاء و بمعنی انه یعطیها الوجود الابدی» (۳) بطوریکه ملاحظه میشود علم و فیض خداوند در نظر فارابی سبب ایجاد و فعل است و صدور موجودات مستند بدان میباشد.

بعقیده ابن سینا فیض فعلی است ضروری که از ذات باری تعالی و تعقل قدسی او ناشی میشود، یعنی چون خداوند، هم عالم بذات خود است و هم تعقل ذات خود میکند، ازین علم و تعقل اوست که عالم و موجودات صادر شده اند. بنابراین

Plotin. - ۱

Proclès. - ۲

۳ - فارابی، عبون المسائل، صفحه ۵۸.

این مشکل را بدین طریق حل میکند که عقل اول با لذات ممکن بوده و بوسیله علت العلل واجب گشته است و این کثرت ناشی از خداوند نیست تا اینکه اشکال وارد آید که: از واحد جز واحد صادر نمیگردد، بلکه عقل اول ذاتاً حادث است و ناچار ازین حیث کثرت در آن پدید میابد؛ بعبارت دیگر کثرت آن ناشی از حادث و ممکن بالذات بودن آن است.

اما کثرتیکه از عقل اول حاصل شده بدین طریق است که عقل اول هم خود را تعقل میکند هم خدا را؛ از آن جهت که ذات پروردگارا تعقل میکند، عقل ثانی صادر میشود و از آن حیث که بذات خود میاندیشد دو موجود دیگر ایجاد میشود: یکی نفس فلک اول و دیگر جسم فلک اول؛ بعبارت دیگر عقل اول از نظر آنکه هم بمبدأ خود عالم و عارف است و هم ذات خود را تعقل میکند، دارای سه نوع علم است: علم بذات واجب الوجود، علم بذات خود از جهت وجوب بالغیر و علم بذات خود از جهت امکان و ازین سه نوع علم، سه موجود پیدا شده: عقل ثانی که ناشی از تعقل عقل اول بذات واجب الوجود است و نفس فلک اول که مربوط بجنبه وجوب عقل اول است و جسم فلک اول که ناشی از امکان است. عقل ثانی نیز ایجاد عقل ثالث و نفس فلک دوم و جسم فلک دوم و عقل ثالث عقل رابع و نفس و جسم فلک مربوط آن و همینطور سلسله عقول و نفوس و افلاک ادامه مییابد تا بعقل عاشر میرسد که از آن فلک نهم یا فلک قمر بوجود میاید که پست ترین افلاک و محیط بر زمین است و در کره قمر سلسله فیض متوقف میگردد، زیرا ادامه فیض الی غیرالنهاییه ممکن نیست. بعقیده ابن سینا عقل عاشر عقل فعال و فیاض نفوس و مدبر عالم کون و فساد است.

اهمیت بسیار است و با افکار فوییه^(۱) راجع به idées-forces و عقاید ویلیام جیمس^(۲) در باب ارادهٔ خلاق شباهت دارد.

در نظر شیخ رئیس فیض مستمندبسه اصل یا مبدأ است: یکی تقسیم موجودات بواجب و ممکن، دوم این که از واحد جز واحد چیزی بوجود نمیآید و سوم این که تعقل خداوند علت ایجاد است. از تطبیق و تلفیق این سه اصل است که میتوان بنحوهٔ صدور موجودات از مصدر و منشاء اول پی برد؛ بدین وجه که خداوند واجب با لذات و وجود او از ذات خود اوست، یعنی «وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجب است در ذات خویش که نتواند که نبود»^(۳) ولی وجود سایر موجودات واجب بالغیر است یعنی «نه ذاتی است بلکه مستعار و مستفادست از اول حق و آنرا صفت جایز است نه واجبی یعنی که شاید که نبود و شاید که بود»^(۴). و وقتی که واجب الوجود در ذات خود تعقل کند، موجودی صادر میشود که آن عقل اول است که خود نیز مصدر و مبدأ است و میتوان گفت که این عقل اول بمنزلهٔ همان نفس عالم است که افلاطون در **طیماوس** بدان اشاره نموده است؛ زیرا هم عقل ابن سینا و هم نفس عالم افلاطون در عین اینکه مخلوق ذات خداوند هستند، منشاء مخلوقات و مبدأ حرکات میباشند و چون خداوند واحد است، موجود اول، یعنی عقل نیز واحد است؛ زیرا «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد». حال باید دید چگونه موجودات و مخلوقات متکثر و متنوع ازین واحد صادر شده اند. ابن سینا مانند افلاطون بیان جدید؛

A. Fouillée - ۱

W. James - ۲

۳ - صفحهٔ ۶ این رساله.

۴ - ایضا.

مطلق وجود دارد، منتهی در سلسله موجودات، هر يك بقدر مراتب و قابلیت خود از خیر و کمال اعلی بهره مند میشوند بدین نحو که آنچه بخیر نزدیکتر است کمالش بیشتر و ازینرو صورت برتر از ماده و نفس کاملتر از جسم است. بنابراین خداوند از راه عنایت همه موجودات را مشمول فیض خود قرار داده است. ابن سینا در کتاب نجات در باب عنایت چنین می نویسد: «العنابة هی کون الاول عالما لذاته بما علیه الوجود من نظام الخیر و علة لذاته للخیر و الکمال بحسب الامکان و راضیا به علی النحو المذکور فی عقل نظام الخیر علی الوجه الابلغ فی الامکان» (۱).

در نظر ابن سینا عقول عشره که از آنها بصور مجرده نیز تعبیر شده است از قیود مادی فارغ و در صفت ابداع با ذات پروردگار مشابَهت دارند و قوه ايجاد و ابداع آنها ناشی از علم و تعقل خود آنها است و از جهت ابداع با واجب الوجود فرقی ندارند، جز آنکه در هر حال خداوند فاعل کل و علت اولی و عتول معلول و مخلوق ویند.

نظریه سلسله عقول و افلاک که در فلسفه اسلامی بوسیله فارابی و ابن سینا بیان و مورد بحث واقع شده، در قرن پنجم قبل از میلاد نیز بوسیله منجمین و دانشمندان یونانی اظهار گردید بود و افلاطون نیز در تیمائوس بدان اشاره کرده است. ارسطو هم به تفصیل به شرح و بسط آن پرداخته و فرضیه تشکیل عالم را بر اساس همان نظریه بیان نموده است. بموجب این فرضیه، عالم از هشت کره اصلی که همه بدور زمین، که ساکن است و بمنزله مرکز مشترك آنها است، میگردند، تشکیل شده است. بزرگترین این کرات شامل ثوابت و کرات دیگر هر يك شامل یکی از سیارات است.

بنظر شیخ رئیس قوس نزول موجودات در فلک نهم خاتمه مییابد . چنانکه خود شیخ گوید : « و نابدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت بآخر رسید ، و از این جا طرف اعادت آغاز کرد ، » (۱) و از آن پس قوس صعود در نتیجه تر کیب عناصر آغاز میگردد و معدن و نبات و انسان ایجاد میشود و نفس و عقل در انسان بوجود میآید و انسان را نیز آن مقام است که میتواند بدرجه عقل اول برسد و معنی و مفهوم آیه شریفه « الله بدأ الخلق ثم یعیده » و آیه « والیه یرجع الامر کله » اشاره ده همین مطلب است (۲) .

بعقیده شیخ رئیس و طرفداران نظریه فیض ، عقول عشره دارای مبانی روحانی بوده و از اینرو افلاک در حرکت ارادی خود که منبث از نفوس محر که است بطرف آنها شائق و راغب هستند و علت حرکت عالم ، شوق و تشبه بخیر اعلی و کمال مطلق یعنی ذات حق است . منشاء این حرکت عقل است لکن عقل ، فلک را بالمباشره بحرکت در نمیآورد بلکه نفس است که وسیله حرکت افلاک میباشد . بنابراین در همه اشیا ، میل تشبه بکمال

۱ - رجوع شود به صفحه ۲۵ همین رساله .

۲ - حلال الدین مولوی راجح به این معنی در منوی گوید :

از جمادی مردم و نامی شدم	و از نما مردم بچیان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	س چه نرسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمرم از بشر	با بر آرم از ملائک بال و پر
در ملک هم بایدم جستن ز جو	کسل شیء هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچه اندر و هم باید آن شوم
بس عدم کردم عدم چون ارغنون	گویدم کانا الیه راجعون

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

موجودات معقوله خود . در میان صابئین مخصوصاً ثابت بن قریه در بسط و توسعه فلسفه اسلامی ، تاثیر و نفوذ بسیار داشته است .

در میان فرق اسلامی اسمعیلیه و قرامطه نیز به نظر به فیض توجه داشته اند . بعقیده آنان ، خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد نموده و از عقل کل نفس کلی و از نفس هم ماده بوجود آمده است . این سه موجود با دو موجود دیگر که زمان و مکان باشند ، حرکات آسمانها و عناصر را ایجاد نموده اند (۱) .

از آنچه اجمالاً ذکر شد ، معلوم گردید که نظریه فیض و عقول عشره در دوره قبل از اسلام و در عصر اسلامی بصور و انحاء مختلف وجود داشته ، نهایت فارابی و بخصوص ابن سینا برای تطبیق آن با مبانی و مبادی دین اسلام کوشش بسیار کرده و در نتیجه موفق بحل یکی از مسائل غامض علمی و فلسفی ، یعنی کیفیت خلقت عالم شده اند .

انتساب رساله بابن سینا

رساله حاضر را تقریباً کلیه نساخ بفیلسوف بزرگ ایران شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده اند و در کلیه نسخ خطی که تا کنون بدست مصحح رسیده ، بدون استثنا تألیف آن بابن سینا نسبت داده شده است . اما در هیچیک از کتب تاریخ و تراجم احوال که مشتمل بر شرح زندگی و بحث در آثار و تألیفات شیخ رئیس باشد ، باین رساله اشارتی نشده است و در فهرست کتب شرقی کتابخانه های معروف جهان نیز رساله ای بنام « رساله در کیفیت موجودات و تسلسل اسباب » و مسببات تألیف ابن سینا دیده نشد . علاوه

۱- دایرة المعارف اسلامی ، باطنیه ، ج ۱ ، صفحه ۶۸۷ ، اسمعیلیه ، ج ۲ ، صفحه ۵۸۷ -

قرامطه ، ج ۲ ، صفحه ۸۱۳ .

فارابی نظریه تشکیل عالم را بطریقی که ارسطو بنیاد نهاده بود پذیرفته است، نهایت آنکه این فیلسوف اسلامی در عداد کرات کره **بطلیموس** را نیز منظور داشته و قائل به نه کره شده است، این سینا نیز مانند فارابی قائل به نه کره است. بعقیده ارسطو و فارابی این کرات همیشه بایک حرکت دوری و قدیمی بدور زمین میچرخند و چون حرکت آنها قدیمی است بنابراین علت حرکت آنها را نمیتوان بدون فرض وجود یک محرك ساکن و قدیم توجیه کرد. این محرك ساکن یا خداوند، علت اصلی و اولی حرکت کرات میباشد.

نظریه فیض پس از فارابی و ابن سینا در عالم اسلام رواج و شیوع پیدا کرد. لیکن باید دانست که **مزدانیان** و **مانویان** نیز افکار و عقاید مربوط بفیض و فرضیه افلاک و نجوم را قبلاً بنحوی بیان کرده بودند، مخصوصاً **صابئین** که عالم ربوبیت را منتسب بستارگان دانسته ازینرو الوهیت در نظر آنان مبنای نجومی داشت^(۱). بعقیده **موسی بن میمون**، صابئین را راجع بجهان و آفریننده آن دو عقیده بود: یکی عوامی و دیگری فلسفی. طبق عقیده اولی آفتاب خداوندیست که سلطنت خود را بر بسط زمین گسترده و بوسیله ستارگان که عمال اراده آن هستند به تمشیت و تنظیم امور عالم میپردازد. فلاسفه صابئین ستارگان را اوجد و جنبه دانسته اند: نفس و جسم^(۲) راجع به خداوند معتقدند که ذات باری تعالی، هم واحد و هم کثیر است. واحد است از نظر ذات خود و کثیر است از جهت

۱ - فهرست ابن الندیم، صفحه ۳۲۴.

۲ - شهرستانی، ملل و نحل، ج ۲، صفحه ۲۰۴. - موسی بن میمون، دلیل الحارین، قسمت سوم، فصل یازدهم، ص ۲۱۷.

رساله درحقیقت و کیفیت سلسلهٔ موحودات

قرآنی را کاتبان متصرف و نساخ غبرامین در متن رساله، در مواردیکه نگمان خود با مطلب مناسب و مربوط یافته‌اند، افزوده‌اند.

باینحال بکلی نمیتوان منکر انتساب رساله حاضر شبخ رئیس شد، زیرا دلیلی که مؤید انتساب آن بشخ است، وجود شباهت و قرابت کامل بین مطالب ابن رساله و مباحثی که ابن سینا در کتب معتبر و مفصل خود مانند شفا^(۱) و نجات^(۲) و اشارات راجع به کیفیت خلقت و حقیقت موجودات به تفصیل بیان نموده است، میباشد؛ درحقیقت میتوان گفت که شبخ رئیس عقایدی را که در کتب مزبور به تفصیل تشریح و بیان کرده، در بن رساله بطور اجاز و اختصار، بنحوی که ساده و روشن و درخور فهم عامه باشد نفاresi برشته تحریر در آورده است.

از طرف دیگر وجود يك نسخهٔ قدیمی از همین رساله که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری یعنی ۱۷۵ سال پس از وفات شبخ است، نشان میدهد که ابن رساله ظاهراً پیش از قرن هفتم تألف شده و چون اصولاً در هبچبک از نسخ خطی که بدست مصحح رسیده، رسالهٔ حاضر بکسی دبگر نسبت داده نشده است، ناچار باید از بن حث نبر آبرا از آثار فارسی ابن سننا سمنار آورد. نگارنده امبدوار است چنانچه ارباب فضل و دانش در بن باب اطلاعات بیشتری بادبگری داشته باشند، اینجانب را از راه لطف آگاه و سپاسگزار فرمایند.

۱ - ابن سننا ، شفا ، جلد ۲ ، المقالة العاشرة ، الفعل الرابع .

۲ - ابن سننا ، نجات ، صفحه ۴۴۸-۴۷۷ .

برین شیوه نگارش و اسلوب جمله بندی ابن رساله و کلمات و ترکیبات فارسی که در آن بکاررفته با مقایسه بسبک نثر قرن چهارم و پنجم هجری، خاصه آثار مسلم خود شیخ مانند « دانشنامه علائی » و « رساله نفس » و امثال آنها صحت انتساب را تأیید نمیکند و آیات قرآنی و احادیث بخصوص وجود این بیت :

مردی دراز ، نیکو ، آمد ، بشهر امروز

باخواسته ، نشسته ، وز کرد خویش پیروز

درین رساله موجب تردید درصحت انتساب میگردد، زیرا بعید بنظر میرسد که بیت مزبور مربوط بقرن چهارم و پنجم باشد و ظاهراً منسوب بخواجه نصیرالدین طوسی است^(۱) و با قرب احتمال بیت مزبور و آیات

۱ - آقای مرتضی سدرسی در مقاله ای که در صفحه ۵۴۰ شماره ۸ سال نوزدهم مجله ارمغان راجع بشرح احوال خواجه نصیرالدین طوسی نوشته اند، این بت را بخواجه منسوب دانسته اند چنانکه بت دیگری در همین باب منسوب بقطب الدین شبرازی شاگرد خواجه نصیر است باین نحو :

گل به بسان دوش در خوشتر لباسی خفته بود

یک نسیم از کوی حایان خاست خرم نر شکفت .

- درحنگ شماره ۳۰۲ از کتب مرحوم آقامبرزا طاهر ننگابنی که ناربع کتابت آن در بعض مواضع ۱۰۹۷ ذکر شده است در باب مقولات عشر ایات زیر نیز بخواجه نصیرالدین منسوب است .

یا واجب الوجود و یا ممکن الوجود	موحود منقسم بدو قسم است نزد عقل
حوهر به پنج قسم شاه ای ناظم عقود	ممکن دو قسم گشت یعنی حوهر و عرض
س نفس و عقل این همه را یاد گیر زود	جسم و دواصل آن که هیولی وه ورتند
در حین بحث حوهر عقلی بمن نمود	نه جسم گشت حنس و عرض وین دقیقه را
بس یفعل است و ینفعل و ملک در وجود	چون کم و کیف و این ومتی و مضاف و وضع
کو بود و هست و باشد و اینها همه نبود	پس واجب الوجود از اینها منزه است

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موحودات

«تم الرساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفورب الکبیر مسعود بن علی بن ابوالقاسم صاحب الرساله و التحریر فی یوم الجمعه عاشره جمادی الاول من شهور سنه ثلاث و ستمائه هجره ابتدا التحریر وقت الضحی ولاراع وقت الصلوة بمقام آب کر بتول جقان حامد الربه و مصلبا علی محمد و عمرته الطاهرین و سلم تسلیبا کثیرا هذه صوره خط المنتسخ منه و استنسخ فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۰» .

ابن نسخه بخط نسخ متوسط و قطع ربع و زق و دارای چهل و دو صفحه میباشد .

نسخه آقای مشکوة (علامت اختصاری م) - این نسخه متعلق به دانشمند مکرم جناب آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه تهران است که آنرا بنا بشمۀ مرضیۀ خود با کمال سخاوت در دسترس نگارنده گذارده اند . این رسالۀ دوم از مجموعه ایست موسوم به « متفرقه از حکمت و علم نفس (۱) » . تا بزبح کتبات در آخر رساله قید نشده است و پایان رساله باین عبارت ختم میشود « و تمت بعون الله الملك الوهاب علی

- سبط الامر غیاث الدین منصور قدس الله سره ۴ - من حطه له ۴ مد کوره فی کتاب

بهج البلاغه ۵ - رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موحودات و سلسل اسباب و مسلمات در سئوالات و جواب ، تألیف الشیخ الرئیس ابوعلی بن السیما قدس الله روحه - در ذمت حلد این عبارات نیز نوشته شده است : « علمک الافوال بالمدارسه و علمک الحدال بالممارسه و علمک الحکمه بوع من الوحی لامن المدارسه و لامن الممارسه »

۶ - رساله از امام رازی ۷ - رساله حواشی در اطراف کتاب شرح تجرید .

۱ - ابن مجموعه دارای سه رساله است : رساله اول « رساله فی نفی الجبر و الجهه لفخر الدین الرازی » رساله دوم « رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موحودات و سلسل اسباب مسببات بطریق سؤال و جواب من کلام الشیخ الرئیس » رساله سوم « رساله العروس للشیخ الرئیس » .

نسخی که در تصحیح رساله حاضر مورد استفاده واقع شده است

در تصحیح این رساله از پنج نسخه خطی که در اختیار نگارنده بوده استفاده شده است. نسخه ابده اصل و اساس تصحیح قرار داده شد و سایر نسخ با آن مقابله گردیده است، نسخه است که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری است که شرح خصوصیات آن ذیلاً ذکر خواهد شد. در ضمن تصحیح و مقابله نسخه اصل با نسخ دیگر، هر کلمه با عبارتی که در نسخه اصل بوده و در سایر نسخه‌ها با در بعضی از آنها نبوده، بین دو قلاب [] قرار داده شده و در ذیل صفحات مربوط، به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه با عبارتی که در نسخ دیگر با در بعضی از آنها نبوده و در نسخه متن نبوده، بن قوسین () گذارده شده و در حاشیه، نسخ دیگر ذکر شده است و در هر جا که کلمه با عبارتی در نسخ دیگر با نحاء مختلف نوشته شده، آن کلمه با عبارت نسخه اصل در میان گیومه « » قرار داده شده و در حاشیه باختلاف نسخه‌ها اشاره گردیده است.

نسخه اصل - این نسخه متعلق است به دانشمند محترم و استاد معظم جناب آقای علی اصغر حکمت که از راه اطف و مرحمت آنرا در اختصار این جانب گذارده اند. تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری است و ازین لحاظ قدیمترین نسخه است که از رساله کیفیت صدور موجودات و تسلسل اسباب و مسببات تا کنون بدست مصحح رسیده است (۱). تاریخ کتابت آن در آخر رساله چنین نوشته شده است:

۱ - این نسخه جزو یک مجموعه ای است مشتمل بر رسائل زیر: ۱ - مهاج العابدین غزالی ۲ - مقول من شرح الاحادیث مبضمه فی کلمات الشهاب ۳ - من افادات - المرحوه المفور السید المحقق افضل المناخر بن الامیر نظام الدین احمد الله دشکی الشرازی.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

کتابت آن ۱۳۱۱ هجری و بخط نستعلیق بسیار خوانا نوشته شده است .
عده صفحات آن چهارده و هر صفحه دارای ۱۵ سطر است .

این رساله بخط نستعلیق بسیار خوب در چهارده صفحه نوشته شده هر
صفحه دارای پانزده سطر است و در پایان آن نوشته شده « کتبه محمد
ابراهیم بن محمد الحسین النفرشی فی لیلۃ السادس من شهر صفر المظفر
سنه یکهزار و سیصد و یازده من الهجرة » .

۱۳۱۱

در پایان این مقال تذکار این نکته ضرورت دارد که در باب شرح
نظریه شیخ راجع بصدور موجودات از صنایع و کیفیت خلقت عالم، از لحاظ
رعایت تناسب مقدمه با متن و عدم زبادت فرع بر اصل، جانب ایجاز و اختصار
مراعات شده است و چنانچه از بن حث در بعض موارد در بیان مطلب، ابهام و
نارسائی وجود داشته باشد، نگارنده از ارباب فضل و دانش پوزش میطلبد
و امیدوار است که نقائص آنرا مرتفع فرمایند .

در خاتمه لازم میدانم که از اولیاء محترم انجمن آثار ملی بخصوص
دانشمند مکرم و استاد محترم جناب آقای علی اصغر حکمت که همواره
در احیاء آثار ملی و تجلیل بزرگان و دانشمندان کشور و بسط و ترقی دانش
و فرهنگ و تشویق ارباب فضل و ادب جد و سعی وافی مبذول داشته و
میدارند و درین موقع نیز بمناسبت جشن هزاره فیلسوف نامدار شرق شیخ
رئیس ابن سینا با نهایت شوق و علاقه در تهیه وسائل طبع و نشر آثار فارسی
وی از جمله رساله حاضر کوشش بسزائی نموده اند، تشکر کرده و توفیق
خدمتگزاران واقعی دانش و فرهنگ را از خداوند متعال مسئلت نماید .

تهران بنجم مرداد ۱۳۳۱ - دکتر موسی عمید

نورده

بدحقرالعباد ابن محمد يوسف محمد علی « ولی از رسائل دیگر مجموعه معلوم میشود که این رساله در حدود ۱۱۹۸ هجری نوشته شده است . این نسخه بقطع ربع ورق با کاغذ رنگی درپانزده صفحه و هر صفحه دارای ۱۴ سطر میباشد. متن باخط نستعلیق متوسط و رؤس مطالب با خط نسخ و جوهر قرمز نوشته شده است .

نسخه مسجد سپهسالار (علامت اختصاری س) - این رساله جزو مجموعه‌ای است بشماره ۲۹۱۱/۱ مشتمل بر ۷۱ رساله مختلف و تاریخ کتابت آن ۱۰۹۲ هجری است. قطع این نسخه وزیری و بخط نستعلیق زیبا و روی کاغذ نفیس و اعلا نوشته شده است و رؤس مطالب با مرکب قرمز است .

نسخه کتابخانه سلطنتی (علامت اختصاری ل) - این نسخه جزو مجموعه بزرگی است که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۹۵ هجری و بخط نستعلیق خوش و زیبا نوشته شده است . قطع آن نیم‌ربعی، کاغذ دولت‌آبادی، مجدول و مذهب کمند دار دارای ۱۶ سر لوح مذهب، خط نستعلیق و رقم محمد حسین خاتون آبادی است (۱) .

نسخه کتابخانه ملک (علامت اختصاری ك) - این نسخه جزء دريك مجموعه‌ایست بشماره ۳۴، ۳۵ که از چند رساله تشکیل میشود (۲)، تاریخ

۱ - این مجموعه مشتمل است بر شانزده رساله : بازده رساله فارسی از افضل‌الدین کاشی دو رساله از خواجه بصیرالدین طوسی ؛ يك رساله از ملا صدرا و رساله حاصر اراين سبنا و يك رساله از مرفدرسکی .

۲ - رسالات این مجموعه عبارتند از : رساله در مؤلفات مولانا ملا رحبعلی در مبدأ و معاد مسمی بمفتاح‌الجان - رساله در بوحید و صفات ذات - ايضا رساله در معارف بسبک عرفانی - ايضا رساله در عرفان و بیان حقیقت و نحوه وجود اشياء - ايضا از شیخ رئیس در معارف و حواب و سؤال موسوم بسلسله‌الموجودات - رساله موسوم به دقایق‌الحقابق تألیف محمد بن محمود الملقب بدهدار در بیان وحدت و حود و رفع شبهات.

بسم الله الرحمن الرحيم [و به التوفیق]^۱

وله الحمد دائماً و «کفی»^۲ جوده و «صلوته»^۳ علی رسله و انبیائه
علیهم السلام خصوصاً محمد المصطفی صلی الله علیه و آله (وسلم)^۴ .
[باکرم]^۵ دوستی که دوستی «وی»^۶ خدای را بود نه ریا را ،
درخواست تا در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و
مسببات بیانی رود بفارسی چنانکه ترتیب حصول موجودات از اول حق
تعالی و تقدس «بک»^۷ از پس (یک)^۸ دگر معاین عین بصیرت گردد
و در دبدۀ عقل پیدا شود «بی»^۹ [هیج]^{۱۰} (شک و) ^{۱۱} رب و افتراء

۱ - درسج دگر نیست .

۲ - درسخه متن : کفا .

۳ - م ، واصلوآة - س ، صلوات .

۴ - س ، ک ، ل ، افزوده .

۵ - س : ندارد .

۶ - س : او .

۷ - نسخ دیگر : یکی .

۸ - نسخ دیگر ، افزوده .

۹ - نسخه متن : بهیج ، - ولی درسخج دگر بجای کلمه بهیج فقط : بی ، ضبط شده .

۱۰ - نسخ دیگر ندارد .

۱۱ - چنین است درسخج دیگر .

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

سه نوع مدرک: ^۱ یکی موجودات مادی است که آنرا محسوس خوانند و بحواس پنجگانه (که) ^۲ لمس و ذوق و شم و بصر و سَمع (بوده باشد) ^۳ ادراک آن حاصل شود، و مدرک دیگر موجودات، منتزَع از ماده است که آنرا محیّل و موهوم خوانند چرن (به) ^۴ شکل تریبَع و تثلیث که در خیال «مصور» ^۵ شود منتزَع از مرّبعی و مثلثی مادی «و» ^۶ از راه خیال و وهم ادراک (آن) ^۷ حاصل شود، | و | ^۸ مدرک (سه) ^۹ دیگر موجودات، مجرد است [از ماده] ^{۱۰} باصل ابداع ^{۱۱} به بطریق انتزاع ^{۱۲} که آنرا

۱ - این قسمت از م ساقط شده است .

۲ - نسخ دیگر افزوده .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - نسخ دیگر افزوده .

۵ - س ، ل ، ک : متصور .

۶ - در ل ، ک : که .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - س ، م ندارد .

۹ - ل ، س - م ، ک : سیم

۱۰ - از م ساقط است .

۱۱ - «الابداع ، اسم لمفهومین : احدهما تأسیس الشیء لاعن شیء ولا بواسطه شیء،

والمفهوم النابی ان یکون للشیء وجود مطلق عن سبب بالمتوسط وله فی ذاته ان لا یکون

موجودا وقداة قد الدی له فی ذاته افتقادا ناماً . - (الرساله الرابعه فی الحدود) ، ص ۱۰۱ ،

تألیف ابن سینا جزء مجموعه : تسع رسائل فی الحکمه والطبیعیات ، - محمدین رجوع

شود بکنات : اشارات ، ص ۱۷۴ (جاب لیدن) ، - رساله النیروریه ، ص ۱۳۷ (حاج

قاهره ۱۳۲۸ ، جزء (مجموعه الرسائل) - شفاء : ح ۲ ص ۱۰ ، - بحاه ص ۱۹۰ .

۱۲ - راجع بمعنای اصطلاحی لغت «انتزاع» رجوع شود : شفاء ، جلد ۱ ،

ص ۳۵۲ - نجاه ص : ۲۸۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۹۷ .

موجب وجود اول حق تعالی

و این معنی اگرچه [عویص] ^۱ «ممتنع» ^۲ بود (به) ^۳ نسبت بدیده عقل و فهم. پس بحکم التماس «بر» ^۴ حسب فهم انسی و قوت عقل بشری بیایی کرده آمد موجز [و] ^۵ بغایت مختصر، و این قدر دیده عقل را تمام است و دیده حس و «وهم» ^۶ را چه این قدر و چه «چند مجلد» ^۷ هیچ شفا ندهد، «چه» ^۸ معلوم او «بمدرك» ^۹ ویست [والسلام] ^{۱۰}. «بر» ^{۱۱} طریق سؤال و جواب ابراد کرده شد تا «بمفهم» ^{۱۲} نزدیکتر باشد انشاء الله (تعالی) ^{۱۳} و به التوفیق والتسدید وهو حسبنا ونعم الوکیل.

سؤال : چیست موجب وجود اول حق تعالی [الله] ^{۱۴} و تقدس لامحاله؟

جواب : بدانکه انسانرا سه نوع ادراك است بحسب سه نوع مدرك كه كل موجودات ماعد الاول الحق در آن سه نوع مدرك منحصر [است چنانکه هیچ موجود نیست در وجود بیرون از بن سه نوع مدرك. و این

۱ - در م، س، ل بیست - ك : عویص التبع .

۲ - در نسخه بدل من : ممتنع . - در نسخ دیگر : منبع ؛ ظاهراً صواب همین است .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - نسخ دیگر : به .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - م . ل . فهم . - ظاهراً کلمه «وهم» درست است .

۷ - س ، م ، ل : صد جلد .

۸ - در نسخ دیگر : كه .

۹ - س : ادراك .

۱۰ - م ندارد

۱۱ - در نسخ دیگر ، و بطریق .

۱۲ - نسخ دیگر : بفهم .

۱۳ - نسخ دیگر افزوده .

۱۴ - م ، س ، ل ، ك ندارد .

و هیچ يك ازین مدرکات که کل موجودات «اند»^۱ صلاحیت استقلال و «استبداد»^۲ (و انفعال)^۳ بذات خویش ندیدند «بلک»^۴ خود را همه [شایسته]^۵ عجز و قصور دیدند [و]^۶ احتیاج بموجدی که وجود «بدیشان»^۷ داده است (دارند)^۸. پس لامحاله ازینجا بضرورت واجب گشت در قضیه عقل تاحکم کرد (ه شود)^۹ که ورای این جمله موجودات باسرها موجدی باشد لامحاله که وجود حمله موجودات از وجود وی بود و کل موجودات که طراز^{۱۰} [وجود]^{۱۱} مصنوعی دارند صنع وی بود که اگر وی نبودی این موجودات نبودی، و هیچ شك نیست که موجودات هست، پس هیچ شك نماند که موجد این موجودات هست، و اینست نهایت ادراك اول حق تعالی الله [و تقدس]^{۱۲}. [و]^{۱۳} پس «بدانکه»^{۱۴} هیچ نبی^{۱۵}

۱ - س ، م ، ك . ل : است .

۲ - س : استبداء .

۳ - س ، ل ، م ، افزوده .

۴ - نسخ دیگر : بلکه .

۵ - از نسخ دیگر ساقط شده .

۶ - م ندارد .

۷ - نسخ دیگر : بایشان .

۸ - نسخ دیگر افزوده .

۹ - چنین است در نسخ دیگر .

۱۰ - در حاشیه نسخه متن و در حاشیه نسخه س افزوده ، طراز صورت را گویند و علم مایه و گروه آدمیان .

۱۱ - س ، افزوده .

۱۲ - در نسخ دیگر نیست .

۱۳ - در نسخ دیگر نیست .

۱۴ - در نسخ دیگر بجای بدانکه ، ه انکه .

معقول خوانند و از راه عقل ادراک آن حاصل شود. پس [چون]^۱ این سه ، مدرك ادراك افتاد انسانرا ، جمله موجودات ماعد الاول الحق مدرك وی گشت « حَتَّى لَمْ يَشُدَّ مِنْهُ ذَرَّةٌ لَافِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ لَافِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ . »

« بروجهی »^۲ دیگر جمله موجودات بعد از ادراك « بدین »^۳ سه طریق منحصر بافتند « در »^۴ ده معنی که آنرا مقولات عشره خوانند : یکی جوهر و نه عرض . (و این ده)^۵ درین بیت فارسی [هرده]^۶ منحصر آمد ، بیت :

مرد [ی] ^۷ دراز ، نیکو ، آمد ، شهر ، امروز ،

با « خواسته »^۸ ، نشسته ، وز^۹ کردخوبش ، پیروز .

| جوهر ، کم ، کیفیت ، نسبت ، اضافه ، آبن ،

مُلك ، وضع ، فعل ، انفعال]^{۱۰}

۱ - از س ساقط است .

۲ - م ، بروجه - س ، ل ، ك ، و بروجه .

۳ - م . ك : بر این .

۴ - نسخ دیگر : بر .

۵ - س ، م ، ك ، ل افزوده .

۶ - در نسخ دیگر بیست .

۷ - راجع باین بیت رجوع شود بمقدمه .

۸ - س : خاسته - ولی طاهرا در اینجا خواسته با واو صحیح است که بمعنای مال و

ثروت است ، رجوع شود بفرهنگک نقیسی .

۹ - م ، ل ، بر .

۱۰ - این قسمت در م نیست .

که نبود و شاید که بود نظر بذات خویش و اگر چه از جهت موجود هم واجب گشته است .

سؤال : چیست موجب ایجاد موجودات ؟

جواب : بدانکه موجود بر دو « قسم »^۱ است : یکی آنکه بنفس خویش پیدا بود چون محسوسات ، و دیگر آنکه ظهور وی بآثاری که از وی صادر شود ، بود چنانکه صانع پیدا بود بمصنوع حتی لامحاله وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله و تقدس]^۲ نه محسوس است که بنفس خویش پیدا گردد ، پس از قسم دیگر است که باثر و صنع پیدا گردد ، و از وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله]^۳ از ظهور « مفعول »^۴ صانع و فاعل حاصل شود . پس موجب ایجاد موجودات ظهور اول حق است چنانکه اشارت آمد (که)^۵ : « كُنْتُمْ كَثْرًا مَّخْفِيًّا وَارْتَدَّتْ أُنْ أَعْرَفُ (فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفُ)^۶ . »

سؤال : چیست موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحاله

که تا موجودات که در ذات خویش جایز الوجود (بود)^۸ ندانند

۱ - م ، ك ، كونه .

۲ - س ، م ، ك ، ل ، ندارد .

۳ - س ، م ، ك ، ل ، ندارد .

۴ - م ، س ، ك ، ل ، مفعول .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - س ، م ، ك ، فاجبت . - ظاهرا صحیح همین است .

۷ - م افزوده : فخلقت الخلق . - حدیث قدسی است .

۸ - س ، ك ، ل ، م ، افزوده .

فرق میان وجود اوّل حق تعالی و وجود سایر موجودات

مرسل و ملک مقرب را از بن قدر تجاوز « مشاهده نه بود »^۱ و حقیقت ذات حق، مُدْرَک وی [نه | ۲ شود، (چه) ۳ پس « آنکه »^۴ محاط وی گردد و رتبه محیط فوق محاط (بوده) ۵ باشد تعالی [الله]^۶ و تقدس^۷.

سؤال: چیست فارق میان وجودی که اوّل حق راست و وجودی که دیگر موجودات راست؟

جواب: [بدانکه]^۸ وجود او سه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجبست در ذات خویش که نتواند که نبود، و وجودی که دیگر « موجودات راهب »^۹ نه ذاتی است بلکه مُستعار و مُستفادست از اول حق، و آنرا صفت جایز « است »^{۱۰} نه واجبی، یعنی [که]^{۱۱} شاید

۱ - م : شاید بود - ک : بمشاهده بود - ل : شاید بود .

۲ - نسخ دیگر ندارد .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - صواب طاهر آنکه است .

۵ - م ، ک افزوده .

۶ - س ، م ، ک ، ل ندارد

۷ - مفهوم از اینکلام آن است که اگر حقیقت ذات مدرک کسی شود ذات محاط خواهد بود و حال آنکه رتبه محیط فوق محاط است و ذات حق محیط بر همه اشیاست و محاط نمیشود .

۸ - م ندارد .

۹ - م : موجود راست .

۱۰ - نسخ دیگر جایزست .

۱۱ - م ، ک ، ل ، س : ندارد

کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی، پس «آنکه»^۱ وجود (ی)^۲ سابق بود بر وجود اول حق (تعالی)^۳ یا مقارن و «زمان طرف»^۴ وجود حق تعالی گردد، تعالی الله عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ وَيَعْتَقِدُونَ لِحُجَّتِهِمْ بِالْأُمُورِ الدَّاهِيَةِ»^۵، بل ازلی^۶ آنست که وجود و بر احوال بفاعلی نیست بلکه ذاتیست، «مَنْ ذَاتِهِ لِدَانِهِ بِذَاتِهِ». [و] «بیدا کردیم که [ابن] وجود جز ذات اول حق [تعالی] هیچ موجودی را نیست، پس ازلی بجز [ذات] اول حق هیچ موجود (ی)^{۱۱} نیست. و غیر ازلی آنست که وجودی نه ذاتیست بلکه مستفادست، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سراسر است.

۱ - ظاهرا آنکه باشد.

۲ - م، وجودی؛

۳ - م، ك، افزوده.

۴ - م؛ طرف زمان.

۵ - س، م؛ واهیه... ل، ك. الواهیه - در حاشیه اصل نسخه متن؛ الالهیه.

۶ - الازل، استمرار الوجود فی ازمه مقدره غیر متناهیه فی جانب العاضی كما ان الابد استمرار الوجود فی ازمه مقدره غیر متناهیه فی جانب المستقبل. الازلی مالا یكون مسبوقا بالعدم. اعلم ان الموحود اسما تلاثه لارابع لها؛ فانه اما ازلی وابدی وهو الله سبحانه و تعالی، اولاً ازلی و لابدی وهو الدنیا، و اابدی غیر ازلی وهو الاخره و عكسه محال، فان ما ثبت قدمه امنع عدمه، التعریفات ص ۱۱-۱۲ (تالیف سید سیریف علی بن محمد بن علی السیدالزین ابی الحسن الحسینی الجرجانی الجنفی جاب مصر ۱۳۵۷ هجری).

۷ - م، ك، ل ندارد.

۸ - م، ك، ل، س ندارد.

۹ - س، م، ل، ك ندارد.

۱۰ - ك ندارد.

۱۱ - در نسخ دیگر چنین است.

موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحاله

جهت واجب الوجود گشتند؟

جواب : بدانکه «خدای»^۱ تعالی حکیمست و مختار، پس بحکمت اختیار طرف پیدا شدن کند، چرا که وجود وی نابودن و حکمت وی با دیدن و دانستن «است»^۲، [و] ^۳ اگر بحکمت اختیار نقیض این کند، اختیار پیدا ناشدن وجود (و) ^۴ نابودن حکمت و نادیدن و نادانستن کرده باشد که «آنها»^۵ اختیار | طرف | ^۶ عدم است، پس روا نبود بحکمت که حکم اختیار طرف عدم که ارذاست کند و طرف وجود که اشرف است بجا ماند، لامحاله اختیار برطرف وجود افتاد تا موجودات حاصل شد و بدان وجود وی ظاهر گشت.

سؤال : پس چون همیشه لم بزل بحکمت مختار (و ممتاز)^۷ طرف ایجاد بود، چه حکمت آنست بابد که عالم ازلی | باشد ^۸ زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب ضروری گردد (لامحاله)^۹

جواب : بدانکه مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوام فهم

۱ - م ، س ، ل ، ح .

۲ - در سج دیگر : اوست .

۳ - م : ندارد .

۴ - م ، ک ، ل : افزوده .

۵ - م : آنها - ل ، ک ، ابها .

۶ - م : ندارد .

۷ - س ، م افزوده : ممتاز - ل ، ک ، و ممتاز .

۸ - م ندارد - ک ، ل : نباشد .

۹ - سج دیگر افزوده .

چه آنچه بازمان یکجا اند جمله «سمت»^۱ غیر ازلی (اند)^۲ و (اسم)^۳ محدثی و مخلوقی دارند، چه وجود ایشان نه ذاتی است بلکه مستفاد و مستعار است از اوّل که وجود وی ذاتیست و وجود کل موجودات محض (و)^۴ جود ویست، که بدیشان رسیده است، «و لأمسافة»^۵ «فِی الْوُجُودِ بَيْنَ مَنْ وَجُودُهُ مِنْ ذَاتِهِ لِذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ بَيْنَ مَنْ وَجُودُهُ مِنْ وَجُودِ غَيْرِهِ» و «انّ دوام الموجد لِدوام الوجود»^۶، چنین دان و در دانستن ازلی، زمان بخاطر مگذران تادر کفر و ضلال (باقی)^۷ نمائی و در خیالهای فاسد نیفتی.

سؤال : چبست (اوّل)^۸ چیزی که اثر (و)^۹ جود اوّل حق بوی رسیده است و ابتدا (ی)^{۱۰} وجود از وی در بیوست ؟

جواب : بدانکه چون معلوم شد که موجب ابجاد، ظهور موجد (بودن)^{۱۱} بود لامحاله باند که نخستین (موجودی)^{۱۲} که در وجود آبد

۱ - م ، ك ، سى .

۲ - م ، ك ، ل افزوده .

۳ - م ، ك افزوده .

۴ - س - م ه خودست .

۵ - نسخه بدل من : م اسه - ك ، ل : لامشابهة، و در نسخه بدل ك : مساوقه : ظاهر ا صواب لامشابهة باشد .

۶ - در نسخه متن : دان دام الموام الجود .

۷ - س ، ك ، ل افزوده .

۸ - ل افزوده .

۹ - م ،

۱۰ - س ، م ،

۱۱ - ل افزوده .

۱۲ - س : موحدی .

[و] ۱ عاقل چون تأمل کند [و] ۲ در یابد که زمان عبارت از مقدار حرکت فلک و کواکب است؛ چنانکه آفتاب چون جمله فلک را در سیر قطع کند آنرا سالی گویند؛ و ماه چون سیر وی در فلک تمام شود؛ آنرا ماهی «خوانند»^۳، و هر يك گردش فلک را شبانروزی گویند، [و] ۴ چون دانسته شد که زمان عبارت از مقادیر این حرکات است و داند که وجود حق پیش از بن حرکات و پیش از وجود ماه و آفتاب «است»^۵، و فلک را بسیار [از] ۶ موجودات هست سابق در وجود؛ چون عقول و نفوس و طبیعت؛ پس قطعاً ویرا معلوم شود که این سبق و تقدم نه زمانی است؛ چه زمان را هنوز وجود در ذات خود نیست چگونه «طرف»^۷ موجود (ی)^۸ دیگر بود؛ بلکه این سبق و تقدم ذاتی و «رتبتی»^۹ است؛ و «ازل»^{۱۰} جز اول (حق تعالی)^{۱۱} نیست که جود وی ذاتی است؛ و دیگر موجودات؛ چه آنچه در پیش زمان افتاده است [و] ۱۲ چه از بس زمان [و] ۱۳

۱ - س ندارد .

۲ - ك ندارد .

۳ - م ، س ، ل ، ك : گویند .

۴ - م ندارد .

۵ - م ، ل ، س : بود .

۶ - م ، ك ، ل ، ندارد .

۷ - س ، م ، ك : طرف .

۸ - س ، م .

۹ - س : نسبی .

۱۰ - نسخ دیگر: ازلی .

۱۱ - ك افزوده .

۱۲ - م ندارد .

۱۳ - م : ندارد .

« پیوست »^۱ عقل است و از امر حقّ (تعالی)^۲ صادر شد بی هیچ واسطه ،
و عقل بمنزلت « مسوس »^۳ طبایع و حق بمنزلت ذوالرای و سائس ، و ازین
اولیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم [خبر داد و]^۴ فرمود (که) :
« أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ »^۶ ، [و]^۷ مراد ازین عقل [عقل]^۸ کلمت
و عالم (وی عالم)^۹ ملائکه علمیه مجرد است که خدمت (ایشان)^{۱۰}
ملاحظه جمال [حضرت]^{۱۱} ربوبیت است ، چنانکه « گفت »^{۱۲} : « وَ
مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ . يَسْجُدُونَ لِلَّيْلِ

۱ - م : رسید .

۲ - م ، س ، ل افزوده .

۳ - در حاشیه نسخه منن افزوده : مسوس آبی را گویند که درو دست برده باشند و
آبی که میانه باشد در خوش و شوری و صاف باشد در قنایت صافی .

المسوس الماء العذب الصافي ، ابن الاعرابی : كل ماشق الغليل فهو مسوس لانه ينش
الغلة ، الجوهرى : المسوس من الماء الذى بين العذب والملح (لسان العرب) . . در
نسخه های م ، ل ، س ، ك ، مؤسس .

۴ - م ندارد .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - راجع باین حدیث رجوع شود : بکتاب : العواهر السننه فى الاحادیث
القدسته « (حاج بمبئی ۱۳۰۲ ، س ۲۸۵ - ۲۸۶) ، همچنین بکتاب : « التراث
الیونانی فى الحصاره الاسلامیه » س ۲۴۱ - ۲۱۸ ، تألیف : عبدالرحمن بدوی ، چاپ
مصر ، ۱۹۴۰ .

۷ - م ندارد .

۸ - س ، م ، ل ندارد ؛

۹ - س ، م ، ك ، ل افزوده .

۱۰ - ك افزوده .

۱۱ - نسخ دیگر ندارد .

۱۲ - م ، ك ، فرموده است .

سبب ایجاد سایر موجودات

موجودی بود که و برایش استیگی آن بود که «موجد»^۱ «ویرا»^۲ پیدا شود و او را بداند و صنع و حکمت او دریابد، و آن موجود نیست مگر عقل کل^۳ که عین دانش است، خود را داند و موجد خود را داند بطریق «آئینه»^۴، یعنی [که] داند که لامحاله ویرا موجدی که در وجود «آرد»^۵ باید که نهایت وحدت و بساطت داشته باشد، چه از بکی من کل^۶ «وجه»^۶ در وجود آمده است بی هیچ واسطه^۷، چه اول وجودست (و)^۷ هیچ وجود دیگر نیست [هنوز]^۸ تا «اثناثیت»^۹ و کثرت پیدا شود بوجود وی و هیچ موجود را آن وحدت و بساطت نیست که عقل راست، چه در وحدت بصفتی است که قسمت پذیر نیست بلکه [با]^{۱۰} او بک قوت و یک رویست و در بساطت بدرجتمی است که متصور چیزها نگردد بی هیچ استحالتهی که در وی پدید آید. پس معلوم شد که اوّل چیزی که از وجود حقّ بوی

۱ - س ، ك ، موجودی .

۲ - م ، ك ، ل ؛ او .

۳ - م ؛ آئینه . راجع باین کلمه رجوع شود بکتاب : شفا ، ج ۱ ص ۳۶۲ ، - ح ۲ ، ص ۲۸۱ ، - بحاه ، ص ۳۸۰ و ۳۹۹ ، - التعریفات ص ۳۱ .

۴ - نسخ دیگر ندارد .

۵ - م ، ك ، ل ؛ آید .

۶ - م ، ك ؛ الوحوه .

۷ - م ، ك ، ل .

۸ - م ، ك ، ل ندارد .

۹ - نسخ دیگر : اثناثیت .

۱۰ - نسخ دیگر ندارد .

حاصل شد تا «موجودی»^۱ دیگر در وجود آمد بواسطه قدرتی که (از)^۲ امریافته بود. [و]^۳ گفتیم مراد از ایجاد، ظهور عقل بود «چنانکه»^۴ مراد [از]^۵ ایجاد عقل، ظهور حق بود، پس لاحاله مقتضی حکمت موجودی بایست که ویرا دریابد و ذات وی بداند، و علم تزاوت ویرا پیدا شود، و آن نیست مگر نفس. پس هیچ موجودی بعقل نزدیکتر از نفس نیست، زیرا که «اگرچه»^۶ مرگبست، یدش از دو قوت ندارد: یکی شوقیه و یکی علمیه. و عقل را بك قوتست: علمیه، و میان «يك»^۷ و دو هیچ واسطه نیست بلکه دوئی اوّل [رتبتی است]^۸ بعد از یکی (بود)^۹، و آن دوئی در نفس از برای آن بود که حصول وی بامر(و)^{۱۰} «بعقل»^{۱۱} بود، پس شوقیه از جهت امر ویرا حاصل شد، و قوت علمیه از جهت عقل ویرا حاصل شد، پس از عقل، نفس در وجود آمد و عارف آمد بذات خویش و ذات عقل که موجودی بود [و بآبئه]^{۱۲}. «الَالَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^{۱۳}

-
- ۱ - در نسخه متن: موحدی، ولی در نسخه بدل: موحودی. - طاهرا صواب موحودی است که در نسخه بدل و سایر نسخه‌ها ضبط شده.
- ۲ - م، ك، ل افزوده.
- ۳ - م، ك ندارد.
- ۴ - م چنانچه.
- ۵ - س ندارد.
- ۶ - م: چه.
- ۷ - س، م، ل: یکی.
- ۸ - از م، ك، ل ساقط شده است.
- ۹ - م: افزوده.
- ۱۰ - م، س.
- ۱۱ - م، حق.
- ۱۲ - م: ندارد.
- ۱۳ - سورة الاعراف آیه ۵۴.

چنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت باشد؟

جواب: بلی هم چنین است و از نفس، طبیعت «کَلِّ»^۱ و عنصر «کَلِّ»^۲ در وجود آمد. و مراد از طبیعت قوتیست که عنصر را در حرکت آورد و «می راند»^۳ تا بنهایت کمالی که لایق وی باشد، برسد بی آنکه ویرا از آن حال و کمال و حرکت و رسانیدن بکمال هیچ خیر و دانش بود بلکه بطریق تسخیر کند این فعل را، پس ذات طبیعت بقوت نفس که [از] امر بافته بود حاصل شد، و قوت هدایت رسانیدن عنصر بکمال خوبش چنانکه نفس [که] از عقل یافته بود، حاصل شد، و قوت تحریک عنصر بکمال خویش «بقوتیست»^۴ که نفس را در ذات خودش بود، و آن قوت شوقیه است که حاصل «شده»^۵، پس طبیعت که وجود وی در مرتبه سیم افتاد، سه قوت داشت: یکی از عالم امر، «که»^۶ آن قوت تحریک است و یکی از عالم عقل، «که»^۷ آن قوت هدایت (بر) طریق تسخیر است و یکی از عالم نفس، و آن قوت میل بتحریک است، (هر سه)^۸ [و] ۱۲ معنی

۱ - س، ل، م، م، ک: کلی.

۲ - س، ل، م، م، ک: کلی.

۳ - س، م، م، ک: می دماند.

۴ - م: ندارد.

۵ - س، م، م، ک: ندارد.

۶ - م، م، ک: قوتیست.

۷ - م، م، ک، ل: شد.

۸ - نسج دیگر: و.

۹ - که نسج دیگر: و.

۱۰ - نسج دیگر: بطریق.

۱۱ - م، م، ک: افزوده.

۱۲ - طاهرا و او در اینجا زائد است.

سبب ایجاد سایر موجودات

که موجود عقل بود، و حصول «این»^۱ معرفت مرئوس را از برای اشراق (نور)^۲ عقل بود بروی، چه ویرا «این»^۳ قوت داده بود در ایجاد وی. و مراد ازین نفس، نفس «کل»^۴ است، و عالم وی، عالم ملائکه «عملیه»^۵ است که خدمت ایشان افاضه خیر برعالم است و عمل ایشان بر موجب قضا و حکم عقل «است»^۶ علی سبیل «الاطاعة»^۷ و الانقیاد. **سؤال:** «چنانکه»^۸ «عقل»^۹ ظاهر نیست بذات «لیک»^{۱۰} ظهور وی مرئوس را با ایجاد (بر)^{۱۱} نفس حاصل شد که اثر وی بود، نفس نیز در ذات خودش ظاهر نیست و ویرا قوت علمیه نیست، پس [از]^{۱۲} قضیه (پیشین)^{۱۳} چنان اقتضا کند که وی نیز هم پیدا شود، یس لامحاله بابد [که]^{۱۴} از وی نیز موجودی «در»^{۱۵} وجود آبد تا بدان پیدا شود [هم]^{۱۶}

- ۱ - م : آن .
- ۲ - نسخ دیگر افزوده .
- ۳ - م ، ك ، آن .
- ۴ - س ، م ، ك : كنی .
- ۵ - درسخ دیگر : علمته .
- ۶ - س ، م ، ك ، ل : باشد .
- ۷ - س ، ك ، ل ، م : الطاعة .
- ۸ - م ، چنانچه .
- ۹ - س ، م ، ل : امر .
- ۱۰ - نسخ دیگر : امکن .
- ۱۱ - م ، س ، ل افزوده .
- ۱۲ - م ، س ، ل ندارد - م بجای از : بیان .
- ۱۳ - م ندارد .
- ۱۴ - م ، ك : ندارد .
- ۱۵ - م : به .
- ۱۶ - نسخ دیگر ندارد .

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

مرطبیعت را از روی اثر، «چنانکه»^۱ ظهور عقل مر نفس را، لابد و لامحاله «ظهور بر نفس دیگر توانست بود»^۲ و آن آنست [که بنفس خود پیدا و ظاهر بود چون محسوسات، لامحاله عنصر نیز پیدا آورد. و مراد از عنصر^۳ جوهریست که ظاهر گردد] بنفس خویش درحس^۴ که طبیعت «بدو»^۵ مقترن بود، و «او را»^۶ می جنباند تا «بکمال»^۷ رساند، و وجود طبیعت و عنصر بفعل بی وجود یکدیگر نتوانست بود، چه اگر بودی محض لغو و «عبث»^۸ بودی. اما طبیعت^۹ از برای آنکه فعل اخص وی تحریک عنصر است، و تحریک عنصر بی وجود عنصر محال است^{۱۰}. [و] «اما عنصر از برای آنکه ظهور وی بنفس [خویش]^{۱۲} که اصل

۱ - م ، س : چنانچه .

۲ - این جمله در م ، س ، ل ، ک اینطور است : بی ظهور نفس دیگر نتوانست بود

۳ - راجع بتعریف «عنصر» رجوع شود به : الرسالة الرابعة فی الحدود ص ۸۴-۸۵ (مجموعه تسع رسائل) - همچنین . «التعریفات» ص ۱۳۸ .

۴ - این قسمت از م ساقط شده است .

۵ - م ، ک ، ل : بدان .

۶ - س ، ل ، ک ، م : و آنرا .

۷ - س ، ک ، ل : بکمالی .

۸ - در س ، ک ، ل ، م و در نسخه بدل متن : عیب .

۹ - راجع بتعریف «طبیعت» رجوع شود به «الرساله الرابعه فی الحدود» ص ۸۶ ، -

«التعریفات» ص ۱۲۲ ، - نجاه ص ۴۶۲ ، - شفاء ح ۲ ، ص ۲۸۷ ، ۶۲۶ .

۱۰ - س ، م ، ک ، ل : بود .

۱۱ - س ، م ندارد .

۱۲ - س ، م ندارد .

سبب ایجاد سایر موجودات

سه‌ای^۱ در طبیعت حاصل شد. اوّل رتبت کثرت پیدا شد، چه «بدو»^۲ هیچ «رتبه»^۳ نزدیکتر از سه‌ای نیست. [و] ^۴ چون مراد نفس [از] ^۵ ایجاد طبیعت، ظهور ذات وی بود، و طبیعت را علم و قوت عقلی نبود که نفس «ویرا»^۶ پیدا «شدی»^۷، چه در نفس آن قوت نتواند بود که موجودی را حاصل آرد همچو (ن)^۸ خویش تا ویرا بشناسد، و ذات نفس ویرا ظاهر شود چنانکه در قوت عقل (را)^۹ که اگر «این»^{۱۰} قوت نفس را بودی، خود محض عقل بودی نه نفس، و هیچ فرق میان هر دو «نماندی»^{۱۱} و تفاوت | قرب و بعد|^{۱۲} [به نسبت] ^{۱۳} با مراد اول بر «خاستی»^{۱۴}، و ابن همه محال بود. و چون معلوم شد «محالیت»^{۱۵} ظهور [و] ^{۱۶} نفس

۱ - م ، ك ندارد .

۲ - م ، س : بدان .

۳ - م ، س : مرابه .

۴ - م ندارد .

۵ - م ندارد .

۶ - م : را .

۷ - م ، ك : کرد .

۸ - م ، ك ، ل افزوده .

۹ - م ، ل افزوده .

۱۰ - م : آن .

۱۱ - م ، س ، ك ، ل : نیامدی .

۱۲ - م ، س ، ك ، ل : قربت و بعدیت .

۱۳ - م ، ك ندارد .

۱۴ - در س : خاستی . - ولی در نسخه مین و سایر نسخ : خواستی - طاهرا نسخه س درست است .

۱۵ - در نسخه متن : مخالفت - ولی طاهرا صواب محالیت است چنانکه در سایر نسخ ضبط شده است .

۱۶ - م ، س ، ك ، ل ندارد .

«بدو»^۱ مقترن شد، آنرا بچه رسانید؟

جواب: بدانکه [اول]^۲ درعالم نقطه [را]^۳ بود، چه در بساطت نقطه در عالم عنصر و مؤلّدات به بساطت عقل اول بود. در عالم عقل و نفس وحدتی بود عنصرانی بی هیچ کثرت، اگرچه در ذات خویش نسبت بعالم عقل متکثر گشته بود و ذو «اربع»^۴ معانی شده چنانکه گفتیم، اما تکثر عقلی بود نه عنصری، پس طبیعت که «بدو»^۵ مقترن بود آنرا «بجنبانبند»^۶ بر استقامت، بعدی حاصل شد، طول پیدا آمد، آنرا خط خواندند، پس آن خط را بجنبانبندند، بعدی دیگر حاصل شد، عرض پیدا آمد، طول و عرض مجتمع گشت، آنرا سطح خواندند، پس این سطح را بجنبانبندند بعد دیگر حاصل شد، عمق پیدا آمد، طول و عرض و عمق یک جا «مجتمع»^۷ گشت، آنرا جسم خواندند. و چون در وجود حس ظاهر گشت، مراد نفس از ایجاد مفعولای که [بدان]^۸ پیدا شود، حاصل شد. این تحریک سه گانه و این ابعاد (ثلثه)^۹ اگرچه عناصر را از

۱ - م : بر آن .

۲ - م ، س ، ک ، ل ، ندارد .

۳ - م ، س ، ندارد .

۴ - م ، س ، ک ، ل : اربعه .

۵ - م ، ک ، ل ، س : بدان .

۶ - م ، س ، ک : بجنبانبندند .

۷ - در نسخ دیگر : جمع .

۸ - م : ندارد .

۹ - م . ل : افزوده ؛

سبب ایجاد سایر موجودات

مقصود آنست بی تحریک طبیعت ویرا نتوانست بودن تا « بکمال »^۱ رسد که بنفس خویش پیدا شود .

پس معلوم شد که طبیعت و عنصر هر دو « مفعول »^۲ نفس اند تا بطهور عنصر (و)^۳ در نفس خویش، وجود نفس ظاهر شود، و نفس از برای آن قادر « آمد »^۴ بر ایجاد دو چیز : یکی طبیعت و یکی عنصر، که در ذات خویش دو قوت داشت : یکی شوقیه که امری بود، و دیگر (ی)^۵ علمیه که عقلی بود، و عنصر چون در « رتبت »^۶ [چهارم]^۷ افتاد « او را »^۸ چهار اثر معین حاصل « بود »^۹ : یکی امری و یکی عقلی و یکی نفسی و یکی طبیعی، و آن قبول حرکت و انفعال است، و [اثر]^{۱۰} کثرت زباده شد، « چه »^{۱۱} وجود بدرجه چهارم رسبد .

سؤال : اول عنصری که در وجود آمد [چه بود]^{۱۲} و طبیعت

۱ - نسخ دیگر ، بکمالی .

۲ - س ، ل : مفعول .

۳ - م .

۴ - س ، م ، ک : است .

۵ - س ، م .

۶ - م ، س : رتیب .

۷ - ازم ساقط شده .

۸ - م ، س ، ک ، ل : آرا .

۹ - نسخ دیگر : شد .

۱۰ - م ، ل : ندارد .

۱۱ - م : که .

۱۲ - س ، م ، ک ، ل : ندارد .

بحسب صفای [وی] ۱ جرم عقلی و نفسی بوی پیوست، و دیگر از صفو کدر و جرم
 فلک اعلیٰ «فلکی» ۲ دیگر حاصل شد، [و] ۳ بحسب صفای وی (جرم) ۴
 عقلی و نفسی بوی پیوست، و همچنین تا با آخر فلک قمر، جمله نه فلک چنانکه
 بر صدر معلوم کرده آمد. نخست فلک ناسع که فلک الافلاکست، و دیگر
 فلک ثامن که فلک البروجست و دیگر فلک سابع که فلک زحل است و
 [دیگر] ۵ فلک سادس [که] ۶ فلک مشتری است [و دیگر فلک خامس
 که فلک مریخ است و دیگر فلک رابع که فلک شمس است و دیگر فلک
 ثالث که فلک زهره است و دیگر فلک ثانی که فلک عطارد است و دیگر] ۷
 فلک اوّل که فلک قمر است، [و] ۸ هر چه عالی تر، صفو آن زبر بن تر و
 آن [که] ۹ زبر بن تر، کدر آن عالی تر، و چون از [فلک] ۱۰ قمر در گذشت
 مادتی که مانده بود، هر چه صفا بود برون آمده بود و کدورت و کثافت
 بروی غالب شده بود چنانکه صلاحیت قبول صورت فلکی نداشت، چه
 فلک آن صورت که پذیرفت نگاهداشت و بماند و «ابن» ۱۱ ماده که باز

۱ - در نسخ دیگر نیست .

۲ - در نسخ دیگر : فلک .

۳ - م ، س ، ك ، ل ؛ ندارد .

۴ - نسخ دیگر : افزوده .

۵ - م ؛ ندارد .

۶ - م ؛ ندارد .

۷ - در نسخه م ساقط است و بجای آن ؛ والی هذا القیاس نا .

۸ - م ، ك ، ؛ ندارد .

۹ - م ، ك ، ل ؛ ندارد .

۱۰ - م ، س ، ك ، ل ؛ ندارد .

۱۱ - م ، س ، ك ، ل ؛ و آن .

اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

طبیعت و تحریک وی حاصل میشود ، اما کار بتدبیر نفس است ، چه طبیعت بیخرد است [و]^۱ ویرا علم نیست [و]^۲ اگر نه بتدبیر نفس بودی ، مختلف نشدی بسه جهت و در هر یکی فرو نه ایستادی بر مقداری ، بلکه « کمی »^۳ بودی بی نهایت .

پس طبیعت بتدبیر نفس بر حکم تسخیر ، همچنان معین بود بتحریرک جسم تا آنرا بکمال خویش رساند و کمال « آن »^۴ شکل « کوئی »^۵ بود که او « ادم »^۶ الاشکال است تا در دیمومت نوعی « محاکات »^۷ کرده باشد عالم نفس را ، چه شکل « کری »^۸ بسبط جمله شکلهاست ، و اول اشکال شکل « کر بست »^۹ که در نهایت « وجه »^{۱۰} است ، و پس مثنی که آنرا مقوس خوانند ، و پس منلث و پس مربع و همچنین متکثر میشود ، پس از صفو آن جسم جرم فلک « اعلی »^{۱۱} حاصل شد [و]^{۱۲}

۱ - م ، ندارد .

۲ - م : ندارد .

۳ - در نسخ دیگر : یکی .

۴ - م : او .

۵ - در حاشیه نسخه متن : کری .

۶ - ك : ام .

۷ - در اصل نسخه متن : محالات ، - وای در نسخ دیگر : محاکات ، طاهرا صواب همین است .

۸ - نسخ دیگر : کوئی .

۹ - نسخ دیگر : کوئی .

۱۰ - در ل : وحدت .

۱۱ - م ، ك : الاعلی .

۱۲ - م ، س ، ك : ندارد .

مجاورارض بود^۱، و آنچه مجاور نار بود، گرم شد، اما «تخلخلی»^۲ پیدانشد، چه گرمی نه مفرط بود بلکه جوهری (بود)^۳ گرم [بود]^۴ وتر، و آنرا هوا خواندند، و اینست حقیقت هوا. و آن نمه [دیگر]^۵ که مجاورارض بود سرد شد از سردی زمین، اما «متکائف»^۶ «نکشت»^۷، چه سردی مفرط نبود، پس جوهری حاصل آمد سرد وتر [آنرا]^۸ آب خواندند، و اینست حقیقت آب. و این هر چهار را عناصر اربعه خوانند، و ارکان [و]^۹ طبایع اربعه [و امتهات]^{۱۰} این همه خوانند تا دانند.

و تا بدین جا بگناه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت (تا)^{۱۱} با آخر رسید، و از نجا طرف اعادت آغاز کرد. و نخستین اثری که بدید آمد امتزاج و ترکیب عناصر چهارگانه بود، و [و]^{۱۲} همچنان که «افراد»^{۱۳} بقیه

۱ - این جمله از م ساقط است.

۲ - نسخ دیگر : نخلخل.

۳ - م، س، ک : افزوده.

۴ - م، س، ندارد. - طاهرا زاید است.

۵ - م، ک، ل : ندارد.

۶ - م : متکائف.

۷ - س : نشد.

۸ - م : ندارد.

۹ - ک، ل، س : ندارد.

۱۰ - م : ندارد.

۱۱ - م : افزوده.

۱۲ - م، ل : ندارد.

۱۳ - در نسخه متن : افراط - ولی در نسخ دیگر : افراد.

اول عصری که در وجود آمده چه بود و طبیعت آنرا بچه رساید

مانند از کدورت «افلاکها»^۱ صلاحیت قبول نگاهداشت صورت فلکی نداشت، پس در زبر فلک قمر بماند، و طبیعت مقترن بوی «شد»^۲، و هر آنچه ازین ماده مجاور فلک بود متحرك گشت بحرکت فلک [حرکت قهری]^۳ و از تحرك «درو»^۴ سحونتی مفرط پیداشد، و از سخونت، «تخلخل»^۵ حاصل آمد، و چون تخلخل مفرط شد، یبس پیدا آمد، (پس)^۶ جوهری کرم و خشک بود، آنرا نار «خواندند»^۷، [و]^۸ ابنست حقیقت آتش. و هر آنچه ازین مادد از فلک بغایت دور افتاد از مرکز فلک راست بایستاد و قرار گرفت لامحالة، چه از فلک بغایت دور بود و نتوانست جنبیدن بحرکت فلک، پس از فرط سکون، برودتی پیدا آمد و از فرط برودت تکانی حاصل شد و از تکانی یبس پیدا آمد، جوهری شد سرد و خشک، و آنرا ارض «خواندند»^۹ و ابنست حقیقت زمین. پس آنچه در میان این هر دو جوهر بار و ارض بود: یک نیمه مجاور (نار)^{۱۰} (و یک نیمه

۱ - م، س : فلکها .

۲ - م، ل ندارد - ک : کش .

۳ - م ندارد ، در س ، ل : حرکت قهری .

۴ - م، س، در آن .

۵ - م، س، ل : تخلخلی .

۶ - م : یبس .

۷ - دراصل نسخه متن : خوانند .

۸ - م، ک ندارد .

۹ - دراصل نسخه متن : خوانند .

۱۰ - م : ارض .

که در وی معدن بنهایت رسیده و بدرجه اول نباتی پیوسته بود، چه ویرا شاخها بود همچون نبات و از زمین راست برآمده بود، (و) ^۱ دیگر [باره] ^۲ «ازینجا» ^۳ چون «عود» ^۴ زیادت [شد] ^۵ بقدر ظهور صفا که از عود یافته بود، [اثر نفس] ^۶ ظاهر تر گشت، در آن روح نفس نامیه در پیوست، و از ادنی نبات و حشیش «بری» ^۷ تا باقصی میشد و اقصی عالم نبات که روح نامیه داشتند نخل بود، «چه» ^۸ معنی شجری دروی بنهایت رسیده بود و اثر حیوانی پدید آمده «چنانکه» ^۹ معلوم است خاصیتها که ویراهست از معانی حیوانی که دیگر اشجار را نیست از «لقاح» ^{۱۰} و دل و سر و بوی طلع ^{۱۱} امر (و) ^{۱۲} ازینجا بقدر زیادت عود، صفا

۱ - م، ل : افزوده .

۲ - از م ساقط است .

۳ - س، م : از اینجا .

۴ - م، ل، ک، س : عقد . - طاهرا صواب همین است .

۵ - ک، م

۶ - ل، ک، س : ندارد .

۷ - در نسخ دیگر : مادّی .

۸ - در نسخ دیگر : که .

۹ - س، م، ل : چنانچه .

۱۰ - درم : القاح، - ک : القاح، - طاهرا کلمه لقاح که در متن ضبط شده صحیح است، «القاح کسحاب، آنچه بدان خرمابن را گشن دهند و غوره خرمابن بر او گروهی از مردم سرکش که فرمانبر بادشاه نباشند» (منتهی الارب) .

۱۱ - «طلح النخل، آنچه از خرمابن بر آید مانند دونهل برهم نهاده نیز اطراف آن و میان آن بار آن نهاده و یا شکوفه نخستین خرما است و پوست آن را «کفیری» و چیز درونی آنرا «اغریض» نامند جهة سیبدهی آن . - (منتهی الارب) .

۱۲ - م، ک، ل

اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

مادنی که بعد از افلاك بود که از «اثر»^۱ نفس خالی بود، آخر طرف
بدایت همچنین از اثر نفس خالیست اول این دیگر طرف اعادت و سبب
خالی بودن «آن»^۲ هر دو از اثر نفس دور افتادن از نفس و عقل .
و بعد از آن چون امتزاج زیادت شد، و ترکیب مستحکم گشت، عودی
حاصل آمد بقدر عودصفا، یعنی معدنی در روی روشن تر میشد و بقدر صفا، اثر
نفس «بوی»^۳ بیوست (و)^۴ روح عقدبه در آن بیداشد، «تعقید»^۵
حاصل آمد، عالم معادن «ارینجا»^۶ در بیوست [و] از ادنی معادن تا
باقصی «میسود»^۸ هر چه درجه درجه، عود زیادت «میشود»^۹، صفا نیز
زیادت «میشود»^{۱۰} تا باقصی «رسید»^{۱۱} و آن جوهر نقره و زر و یاقوت
بود، لاجرم «آش»^{۱۲} نفس درین «جواهر»^{۱۳} از روی عقدت زیاده از
آن بود که در خاک و گل و سنک، و اقصی عالم معادن جوهر مرجان بود،

۱ - م : امر .

۲ - م ، س ، ل ، ك : این

۳ - س ، م ، ل ، ك ، در وی .

۴ - م ، ك : افزوده .

۵ - س ، م ، ل ، ان : بعقد .

۶ - سح دیگر ، از آنجا .

۷ - م : ندارد .

۸ - م ، ك : میشد .

۹ - م ، س ، ل ، ك : میشد .

۱۰ - م ، س ، ك ، ل : میشد .

۱۱ - م : رسد .

۱۲ - م : الس ، ك ، ل : اس - درسخه بدل این دو نسخه : اثر

۱۳ - م : جوهر .

پیوسته « چنانکه »^۱ چند فعل از وی « صادر »^۲ میشود چون فعل انسان . و چون [ازینجا]^۳ در گذرد ، و عود زیادت گردد ، (و)^۴ صفا زیادت شود ، اول درجهٔ انسانیت پدید آمد ، و روح خیالیه بروی پیوست ، و عالم « ابالسه »^۵ و شیاطین پدید آمد ، و ایشان سگان اقلیم اول و دوم و هفتم و ششم (اند)^۶ که (ایشان)^۷ بصورت « و تخاطط »^۸ (همچون)^۹ انسانند و بمعنی [همچون]^{۱۰} حیوان و از بهر « این »^{۱۱} بود که بندگی و استخدام را شایند ، و بعد از این معنی انسانیت زیادت « میشود »^{۱۲} و تا « باقلیم »^{۱۳} پنجم و چهارم و سوم رسید ، و روح « مفکره »^{۱۴} پدید آمد ، « عالم پری و جن مطاع »^{۱۵} در بیوندد ، و همچنین عود زیاده میشود ، و صفا زیادت میگردد ، تا روح « القدسیه »^{۱۶} که عقل محض است پدید

۱ - م ، س ، چنانچه .

۲ - م ، ل ، ك : طاهر .

۳ - م : ندارد

۴ - م ، ك ، ل : افزوده .

۵ - س ، م ، ك ، ل : اناسی .

۶ - س ، م ، ل ، ك ، افزوده .

۷ - م ، ك : افزوده ؟

۸ - م : بخطاطیط ؟

۹ - م ، ك .

۱۰ - م : ندارد .

۱۱ - م ، ك : آن ،

۱۲ - م ، ك : میشد .

۱۳ - س ، ك : باقلیم .

۱۴ - م ، ك ، متفکره .

۱۵ - در م ، ل ، : عالم بیاد و جن مطاع . س : بیاد وحی مطاع .

۱۶ - نسخ دیگر : روح قدسیه ،

اول عصری که در وجود آمد چه بود وطبیعت آنرا بچه رسانید

زیادت «میشود»^۱، اثر نفس [بوی پیوست]^۲ ظاهر تر مبشدروح «حساسه»^۳
پدید آمد (و)^۴ درجه اول صدف و کوش ماهی بود که يك حس
داشتند، «و این»^۵ حس^۶ لمس است تا چون دست «بدیشان»^۶ کنند
ناگاه از جای خود «روند»^۷ [سهل در آیند]^۸ و اگر ایشان را
«بجنبائند»^۹ بعد از آن سهل از جای (خود)^{۱۰} در نیابند. دیگر [باره]^{۱۱}
ازینجا عالم حیوانی در پیوندند و بقدر زیادت عود، صفا زیادت میشود تا
باقصی درجه «حوان»^{۱۲} «رسید»^{۱۳} واقصی آن «قرْد»^{۱۴} است، چه
در وی حیوانی بغایت رسیده [است]^{۱۵} [و]^{۱۶} اثر انسانی در [وی]^{۱۷}

۱ - م : میشد .

۲ - ا ر م ساقط است - و در ك : بوی بیوسنن .

۳ - م ، ل ، ك : حساسه .

۴ - م . افزوده .

۵ - س ، م ، ك ، ل : و آن .

۶ - م ، س ، ك ، ل : به ایشان .

۷ - م ، ك ، ل : رود .

۸ - ا ر م ساقط است .

۹ - م : بجناباید .

۱۰ - م ، ك ، ل .

۱۱ - ا ر م ساقط است .

۱۲ - نسج دیگر : حیوانی .

۱۳ - نسج دیگر : رسد .

۱۴ - ك ، م : قَرده - م : مرد .

۱۵ - م ، س ، ندارد .

۱۶ - م : ندارد .

۱۷ - م ، س ، ل ، ك : در او .

چنانکه^۱ در اوّل در وجود آمده بود ، اینست معنی آنچه گفت :
 « اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ »^۲ ، و آنچه گفت که : « وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ
 الْأَمْرُ كُلُّهُ »^۳ .

ترتیب بدایت و اعادت و شرح ابن [هر] ^۴ دو طریق عمرها باید و
 وقتهای (مساعد)^۵ [میاید] ^۶ « اما »^۷ برسیل اجمال این قدر گفته شد
 والله اعلم بالصواب^۸ .

تم الرساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفو رب
 الکبیر مسعود بن علی ابن ابی القاسم صاحب الرساله والتحریر فی يوم
 الجمعه عاشره جمادى الاول من شهر سنة ثلاث و ستمائه هجرة ابتدا
 التحریر وقت الضحی ولاراع وقت الصلوة بمقام آب کر بتول جقان
 حامداً لربه ومصلياً علی محمد و عترته الطاهرین وسلم تسليماً كثيراً هذه
 صورة خط المنتسخ منه واستنسخ فی شهر شهر جمادى الاول سنه ۱۰۳۰ .

-
- ۱ - این جمله از نسخه متن ساقط است .
 - ۲ - سورة یونس ، آیه ۳۵ .
 - ۳ - سورة هود ، آیه ۱۲۳ .
 - ۴ - م ، ک ندارد .
 - ۵ - نسخ دیگر افزوده
 - ۶ - س ک م ندارد
 - ۷ - م ک ، تا
 - ۸ - م ، ک ، ل ، والله اعلم بحقائق الاشیاء و کلها .

اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بجه رسانید

« آمد »^۱ و همچنین در عود ترقی میکند و صافی میگردد و منفعل میشود از عقل فعال، و قبول میکند تا در عود « بدرجتی »^۲ رسد « هر چه نهایت تر »^۳، و « این »^۴ مقام « اولیا و انبیای » غیر مرسل است، و چون عود زباده میشود، و صفا « بدرجتی »^۶ رسد که بدرجۀ عقل فعال « رسد »^۷ اول درجۀ رسالت در بیوندد (و) ^۸ عقل فعال « بیدا آید »^۹، و بقدر آنچه فعال میشود رسالت [وی] ^{۱۰} قوی تر « میشود »^{۱۱} و ترقی میکند تا بمقام ملائکه محض و عقول فعال رسد، و در عالم عقول نیز مقامات است، « وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ »^{۱۲} باشد که « مقام اسرافیل اعلی باشد »^{۱۳}، و باز [تا که] ^{۱۴} امر « محض »^{۱۵} افتد که (رجوع بمراتب مذکوره نماید بهکس عود

۱ - م : آید .

۲ - نسج دیگر : بدرجه .

۳ - در م ، ك ، ل : که نهایت پذیر نباشد .

۴ - م ، ك : و آن .

۵ - در م ، ك : انبیا و اولیای .

۶ - م ، ك ، ل ، س : بدرجه .

۷ - م ، ك : باشد - ل ، س : بوده باشد .

۸ - م ، ك ، ل .

۹ - م : پدید آمد .

۱۰ - م : س ، ندارد .

۱۱ - م : میگردد .

۱۲ - سورة الصافات آیه ۱۶۴ ،

۱۳ - در م ، ل ، ك : مقام اسرافیل است و اعلی باشد .

۱۴ - م : ندارد .

۱۵ - م : محقق .

فهرست مطالب متن رساله

- ۱ - چیست موجب وجود اول حق تعالی [الله] و تقدس
لا محاله؟ ۶-۲
- ۲ - چیست فارق میان وجودی که اول حق راست و
وجودی که دیگر موجودات راست؟ ۷-۶
- ۳ - چیست موجب ایجاد موجودات؟ ۷
- ۴ - چیست موجب آنکه حق تعالی باند که پیدا بود
لا محاله که تا موجودات که در ذات خودش جایز الوجود
(بودند) از بن جهت واجب الوجود گشتند؟ ۸-۷
- ۵ - پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار و ممتاز طرف
ایجاد بود، چه حکمت آنست که عالم ازلی باشد
زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب ضروری
گردد لا محاله؟ ۱۱-۸
- ۶ - چیست اول چیزی که اثر وجود اول حق بوی
رسیده است و ابتدای وجود ازوی در پیوست؟ ۱۲-۱۱
- ۷ - چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار
طرف ایجاد، با ایجاد عقل حاصل شد و آن ظهور
آمدن و حکمت و ست و دانستن آینه او او را،
چرا بر وجود عقل مجرد اقتضای نیفتاد، بلکه دیگر
موجودات را با ایجاد آورد؟ ۱۶-۱۴

فهرست اعلام رجال

غ		الف	
سه، هفت، شانزده	غزالی	دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، پانزده، هجده، نوزده	ابن سینا
چهار، شش، یازده، سیزده	فارابی	سه، یازده	ارسطو
شش	فلوطين	هفده	اسمعیلیه
هشت	فویز	هشت، یازده	افلاطون
		هجده	افضل الدین کاشی
	قرامطه	دو، هفده	امام فخر رازی
هجده			
هجده	مانویان	شش	بروقلس
هجده	محمد بن محمود	دوازده	بطليموس
هجده	مزدائیان		
هفده	مسکوة (سید محمد)	سیزده	ثابت بن فره
هجده	ملارجمعلی		
هجده	ملاصدرا	سیزده	حکمت (علی اصغر)
هجده	ملک		
ده	مواوی	چهارده	خواجه نصرالدین طوسی
دوازده	موسی بن میمون	۲	خیام
چهارده	میرزا طاهر نسکابنی	۹	سید شریف حر حانلی
هجده	مرفندر سکی		
هشت	ویلیام جیمس	۱۳	عبدالرحمن بدوی

۸ - چنانکه عقل ظاهر نیست بذات لیک ظهور وی
مرنفس را بایجاد برنفس حاصل شد که اثر وی بود
نفس نیز در ذات خویش ظاهر نیست و ویرا قوت
علمیه نیست ، پس از قضیه پیشین چنان اقتضا کند
که وی نیز هم پیدا شود ، پس لاحاله باید که از وی
نیز موجودی در وجود آبد تا بدان پیدا شود
همچنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت
باشد ؟

۲۰-۱۶

۹ - اوّل عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت
بدو مقترن شد آنرا بچه رسانید ؟

۳۱-۲۰

فهرست اصطلاحات

		الف		
۲۹	استخدام			آب
۲۱	اسقامت	۲۵		آش
۵	اسقلال	۲۶		آثار
۱۶	اشراق	۱۴		آثاری
۱۶	اشراق نور	۷		ابداء
۸	اشرف	۱۱		ابداع
۴	اضافه	۳		ابعاد ملئه
۱۶	اطاعة	۲۱		ابنيه
۱۶	افاضه خير	۱۴۰۱۲		اثر
۱	افرا	۲۰۰۱۶۰۱۴۰۷		اثر انسابی
۱۴	اقدصار	۲۸		اثر حیوانی
۲۷۰۲۶	اقصى	۲۷		اثر نفس
۲۸	اقصى درجه حیوان	۲۸۰۲۷۰۲۶		اثری
۲۹	افلیم اول و دوم	۲۵		انسانیت
۲۶۰۲۵	امزاج	۱۲		احتیاج
۱۷۰۱۵	امر	۵		اخمیار
۱۸۰۱۴	امر اول	۱۴۰۸		ادراك
۱۳	امر حق	۴۰۳۰۲		ادراك اول حق تعالی
۳۰	امر محض	۵		ادنی
۲۰	امری	۲۷۰۲۶		ادوم الاشکال
۲۵	امهات	۲۲		ارذل
۳۰	ابیای غرمرسل	۸		ارض
۳	اندزاع	۲۵۰۲۴		ازل
۲۹۰۴۰۲	انسان	۱۰		ازلی
۲۰۰۵۰۴	انفعال	۹۰۸		اسبداد
۱۶	انقیاد	۵		استحالی
		۱۲		

فهرست اسامی کتب

ط	الف
هشت	اشارات
ع	الجواهر السنيه
شش	الرساله الرابعه فى الحدود
ف	المنقذ من الضلال
دوازده	ت
شش	التعريفات
شش	نهافت
ل	نسخ رسائل
سیزده	د
م	دايرة المعارف اسلامى
دوازده	ر
هفت	رسالة النروزيه
۲۷	ش
ن	شفا
يازده، نازده، ۳۰، ۱۹	بازده، ۳
طیماوس	سه، نوزده
عیون المسائل	سه
فهرست ابن التنبیخ	سه
کتاب الربویه	۱۹، ۱۲، ۹
کتاب العلل	سه
لسان العرب	نسخ
ملل ورجل	سیزده
مقاصد الفلاسفه	۳
مستهی الأرب	۳
بجاة	بازده، سه، دوازده، نوزده

۸	حکیم	۲۴	تکاتف
۸	حکمت	۲۴	تکاتفی
۳	حواس پنجگانه		<u>ج</u>
۲۹	حیوان	۶	جایز
۲۸	حیوانی	۷	جایز الوجود
	<u>خ</u>	۲۳	جرم عقلی و نفسی
۱۶۰۱۳	خدمت	۲۳۰۲۲	جرم فلک اعلی
۲۴	خشک	۲۱	جسم
۲۱	خط	۲۸	حدیانند
۳	خیال	۲۱	حنبائید
۱۱	خیالهای فاسد	۲۱	حنبائیدن
۱۷	خیل	۲۴	حنبیدن
	<u>د</u>	۲۶	حواهر
۱۴۰۸	دانستن	۲۴۰۴	حوهر
۱۷۰۱۲	دانش	۲۶	حوهر جان
۴	دراز	۲۵۰۲۴	حوهری
۲۹۰۲۸	دریوندد		<u>ح</u>
۳۰	درحی	۱۷	حال
۲۶	درجه	۲۴۰۱۰	حرکت فلک
۳۰	درجه رسالت	۲۴	حرکت قهری
۱۲۰۱۰	دریابد	۲۸۰۱۹	حس
۲۷	دل	۲۰	حس احساس
۷	دایل	۸	حصول موجب
۹	دوام زمانی	۱	حصول موحودات
۸	دیدن	۱۳	حضر ربوبیت
۲۰۱	دیده	۷	حق تعالی
۲۹	دیمومت	۱	حقیقت
	<u>د</u>	۲۴	حقیقت آتش
۱۶	ذات	۶	حقیقت ذات حق
۷	ذات اول	۲۵	حقیقت هوا
۲۱۰۱۶۰۷۰۵	ذات خویش	۱۴۰۸	حکمت

۲۱۰۲۰۰۱۶:۱۵۰۱۲	بیدا شود
۷	بیدا گردد
۸	بیدا باشند
۲۵	بیدا شد
۱۶	پیشن
۲۹۰۲۸۰۲۶۰۲۳	پیوست
۲۹	پیوسه
۲۷	پیوسه بود
۳۰۰۲۹۰۲۸	پیوندد
ت	
۱۰	نامل
۲۴	نجر كك
۲۲۰۱۷	نجر يك
۲۲	نجر يك جسم
۲۱	نجر يك سه گانه
۲۰	نجر يك طبيعت
۱۹	نجر يك عنصر
۲۹	نجا طبيط
۲۴	نخلل ؟
۲۵	نخلخلی
۲۲	نذببر نفس
۲۵	نر ؟
۱	نر بیت حصول موحودات
۳۰	نرقی
۲۶	نر كیب
۲۵	نر كیب عناصر
۱۷	نسخیر
۲۱	نسئسل اسباب و مسیبات
۲۶	تعقید

۲۱۰۱۳۰۱۲۰۱۱	اول
۲۲	اول اشكال
۱۲۰۱۱	اول چیزی
۱۴۰۱۰۰۶۰۱	اول حق
۱۵	اول رتبتی
۲۰	اول عنصری
۳۰	اولیا
۱۳	اولیت
۲۰۰۱۶۰۱۵۰۱۴	ایجاد
۱۸	ایجاد طبیعت
۱۵	ایجا - عقل
۴	این
ب	
۲۴	برودد
۲۴	برودتی
۲۱۰۱۲	بساطت
۲۲	بسیط
۳	بصبر
۱۸	بعد
۲۹	بندگی
پ	
۳۰۰۲۹۰۲۵۰۱۸	پدید آمد
۲۷	پدید آمده
۱۲	پدید آید
۲۳	پدیرفت
۱۹	پیدا
۲۴۰۲۱	پیدا آمد
۲۴۰۲۱	پیدا شد
۸	پیدا شدن
۱۸	پیدا شدی

۱۰	عاقل	۲۴، ۲۳	صلاحیت قبول
۲۱، ۱۶، ۱۳	عالم	۲۳	صورت
۲۹	عالم ابالسه	۲۴، ۲۳	صورت فلکی
۱۷	عالم امر		ض
۲۴	عالم بساطت	۵	ضرورت
۲۸	عالم حیوانی	۸	ضروری
۲۱، ۱۷	عالم عقل	۱۱	ضلال
۳۰	عالم عقول		ط
۲۱	عالم عنصر	۱۳	طبیاع
۲۶	عالم معادن	۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۰	طبیعت
۱۶	عالم ملائکه عملیه	۱۷	طبیعت کل
۱۳	عالم ملائکه علمیه	۲۰	طبیعی
۲۷	عالم نبات	۲۴-۱۵	طرف اعادت
۲۲، ۱۷	عالم نفس	۱۴-۸	طرف ایجاد
۱۶	عالم وی	۲۵	طرف بدات
۲۹	عالم سری وحن مطاع	۸	طرف پیدا شدن
۲۳	عالی بر	۱۴	طرف ظهور
۱۹	عب	۸	طرف عدم
۸	عدم ارلی	۸	طرف وجود
۹	عدم دوام زمانی	۲۷	طلع
۲۱، ۴	عرض		ط
۲	عریض	۲۸-۸	ظاهر
۲۶	عقدیه	۱۹، ۱۸، ۱۴، ۷	ظهور
۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۱	عقل	۱۹	ظهور نفس
۲۶، ۱۷	عقل بشری	۱۸	ظهور ذات
۲	عقل فعال	۱۹، ۱۵	ظهور عقل
۳۰	عقل کل	۲۰	ظهور عنصر
۱۲	عقل محض	۷	ظهور مفعول
۲۹	عقلی	۱۱	ظهور موجد
۲۰			ع
		۱۵	عارف

۲۵	سردی	۱۵	ذات عقل
۲۱	سطح	۱۸	ذات نفس
۲۹	سكان اقليم اول	۱۵	ذات وی
۲۴	سكون	۱۱، ۱۰	ذاتی
۱	سلسلهٔ موجودات	۱۱، ۹	ذاتی
۱۱	سمت		<u>ر</u>
۳	سمع	۱۳	ربوبیت
۲۶	سنگ	۲۰	ربت چهارم
	ش	۱۸	ربت کثرت
۱۰	شباهه روزی	۱۰	ربنئی
۱۲	شایستگی	۶	رنهٔ محیط
۵	شائسته	۲۱	رسانید
۲	شفا	۱۷	رسانیدن
۵، ۱	شک	۹	رقم غیرارلی
۳	شکل تهی	۲۷	روح بانیه
۲۲	شکل کسری	۲۹	روح خیالیه
۲۲	شکل کوئی	۲۶	روح عصمت
۲۲	شکلها	۲۹	روح الفکره
۲۰	شوقیه	۲۹	روح القدسیه
۴	شهر	۱	ریب
	ص		<u>ز</u>
۲۹، ۱۳، ۷	صادر	۱۰، ۹	زمانی
۳۰	صافی	۲۹، ۲۸، ۲۷	زیادد
۷	صانع		<u>س</u>
۲۸	صدف	۹	سابق
۳۰، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۳	صفا	۱۰	سابق در وجود
۲۳	صفای وی	۱۰	سبق
۶	صفت حایز	۲۴	سغبوت
۱۲	صفنی	۲۴	سخونئی
۲۳، ۲۲	صفو	۱۰	سر
۵	صلا حیت	۲۴	سرد

۶-۴-۳-۲	مدرك	۲۳	كدر
۵	مدركات	۲۴،۲۳	كدورت
۲۲	مربع	۹۰،۵۲	كل موجودات
۳	مربعى	۴	كم
۲۶	مرجان	۲۲،۲۰،۱۹،۱۷	كمال
۱۴	مردى	۲۲	كمى
۱۵	مركب	۱۰	كواكب
۱۱-۶	مستعار	۴	كيف
۱۱	مسئاد	۱۱	كيفر
۶	مستفاد	۱	كيفيت
۳	مصور		م
۷	مصنوع	۳	ماده
۵	مصنوعى	۱۰	ماه
۱	معاين	۱۴	مايه
۲۷	معدن	۳	مثلثى
۱۶	معرفت	۲۲	مثلث
۴	معقول	۲۴	محرك
۲۰	مفعول	۱۲	مصور
۱۰	مقادير	۲۲	متكسر
۳۰	مقام افعال اعلى	۲۴	مجاور
۱۰	مقدار	۳	مجرد
۲۱	مقترن	۶	محاط
۲۲	مقوس	۲۲	محركات
۴	مقولات عشر	۱۹،۱۸	محال
۳۰	ملائكه محص	۱۸	مجاوبت
۴	ملك	۱۱	محدثى
۶	ملك مقر	۷،۳	محسوس
۱۳	ملاحظه جمال	۱۹،۷	محسوسات
۷	مماز	۱۱	محض
۲	ممتنع	۱۱	مخلوقى
۳	ممتزج	۱۴،۸	مخنار

۲۳	فلک زحل	۱۰	عقول
۲۳	فلک زهره	۳۰	عقول فعال
۲۳	فلک سابع	۲۲۰۱۸	علم
۲۳	فلک شمس	۱۵	علم نزاهت
۲۳	فلک عطارد	۲۰۰۱۵	علمیه
۲۴۰۲۳	فلک قمر	۲۱	عمق
۲۳	فلک مریخ	۲۰۰۱۹۰۱۷	عنصر
۲۳	فلک مشتری	۲۱	عنصر
۸۰۲	فهم	۲۵	عنصر اربعه
۱۴	فیص	۲۱	عنصر ای
	<u>ف</u>	۲۵	عنصر چهار گانه
۳۰	قبول	۲۱	عنصری
۲۰	قبول حرکت	۱۷	عنصر کل
۱۴	قدرت	۸	عوام
۱۸	قرب	۳۰۰۲۹۰۲۷۰۲۶	عود
۲۸	قرد	۲۶	عود صفا
۱۲	قسمت نذیر	۲۶	عودی
۱۶	قصا	۱	عن بصیرت
۱۶	قضیه		<u>ف</u>
۵	قضیه عقل		
۲۰۰۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵۰۱۲	قوت	۶	فاروق
۱۴	قوب	۷	فاعل
۱۷	قوب احراک	۹	فاعلی
۱۷	قوت شوقه	۲۹۰۱۹۰۱۷۰۴	فاعل
۱۸	قوت عقل	۱۹	فاعل احسن
۱۶	قوت علمیه	۲۹	فاعل انسان
۱۷	قوت میل به حرکت	۲۳۰۱۰	فلک
۱۸	قوت نفس	۲۳	فلک اعلی
۱۷	قوت هدایت	۲۳	فلک الافلاک
	<u>ک</u>	۲۳	فلک البروج
۲۳	کثافت	۲۳	فلک باسع
۱۲	کثرت	۲۳	فلک نامن

شهریورماه ۱۳۰۴	فهرست مختصری از آثار وابسته تاریخی ایران	۱
مهر « «	آثار ملی ایران (کنفرانس برفسور هر تسفلد)	۲
شهریورماه ۱۳۰۵	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس برفسور هر تسفلد)	۳
اسفند « «	کشف دولوح تاریخی در همدان (تحقیق برفسور هر تسفلد ترجمه آقای مجتبی مبنوی)	۴
مهر ماه ۱۳۰۶	سه خطابه در باره آثار ملی و تاریخی ایران (از آقایان فروغی و هر تسفلد وهانی بال)	۵
اسفندماه ۱۳۱۲	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (برفسور هر تسفلد)	۶
بهمن ماه ۱۳۱۳	کنفرانس آقای فروغی راجع بفر دوسی	۷
۱۳۱۳	تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی (بقلم فاطمه خانم سبح)	۸
اسفندماه ۱۳۲۹	تجلیل ابوعلی سنن در بنجمن دوره اجلاس یونسکو در فلورانس	۹
« «	رساله جودبه ابن سنن (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	۱۰
« «	رساله نبض ابن سنن (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۱
۱۳۳۰	رساله منطق دانشنامه علائی ابن سنن (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۲
۱۳۳۱	طبیعیات دانشنامه علائی ابن سنن (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه)	۱۳

۲۳۰۲۰	نفسی	۸۰۷۰۲	موجب
۸	تقیض	۱۱-۷	موجب ایحاد
۳۰۲	نوع	۱۶۰۱۵۰۱۲۰۷	موجد
	و	۱۶۰۱۲۰۵	موجدی
۷	واحب	۱۴۰۷۰۲	موجود
۹	واحب الوجود	۱۴۰۱۰۰۸۰۷۰۶۰۵۰۳۰۱	موجودات
۶	واجبی	۱۵۰۱۴۰۱۲۰۱۱۰۹	موجودی
۱۲	وحدت	۲۱	مولدات
۲۱	وحدی	۳	موهوم
۱۲۰۱۱۰۹۰۸۰۷۰۶۰۵	وجود	۹	ناداسین
۲۰۰۱۹۰۱۷۰۱۶۰۱۵		۸	نادیدن
۹	وجود اول	۲۵-۲۴	بار
۹۰۶	وجودی	۵	ببی مرسل
۴	وضع	۰۲۰۰۱۹۰۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵۰۷	نفس
۳	وهم	۲۷-۲۶-۲۱	

۱۳۳۱

--

- | | |
|--|----|
| رسالة فارسی کنوز المعزّمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه) . | ۲۳ |
| رسالة جرّ نقبل ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه) . | ۲۴ |
| رسالة حیّ بن يقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (بتصحیح آقای پروفیسور هانری کربن) . | ۲۵ |
| جشن نامه ابن سینا (تألیف دکتر ذبح الله صفا استاد دانشگاه) | ۲۶ |

۱۳۳۱

- | | |
|----|---|
| ۱۴ | ریاضیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی) |
| ۱۵ | الهیات دانشنامه علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه) |
| ۱۶ | رساله نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه) |
| ۱۷ | رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه). |
| ۱۸ | رساله سرگذشت ابن سینا (باترجمه و حواشی و تعلیقات آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه). |
| ۱۹ | رساله معراج نامه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه). |
| ۲۰ | رساله تشریح الاعضاء (چون بس از تحقیق معلوم شد که این رساله از شیخ رئیس نیست انجمن آثار ملی از چاپ آن صرف نظر کرد) |
| ۲۱ | رساله قراضه طبعیات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه). |
| ۲۲ | ظفر نامه منسوب به ابن سینا فارسی (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه). |

فهرست مندرجات رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

صفحه

يك - نوزده

مقدمه مصحح

۱ - ۳۱

متن رساله

۳۳ - ۳۴

فهرست مطالب متن رساله

۳۵

فهرست اعلام رجال

۳۶

فهرست اسامی کتب

۳۷ - ۴۴

فهرست اصطلاحات

۴۵ - ۴۷

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی